

وَمَا أَرْزَلْنَا عَلَى قَوْمِهِ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ جُنْدٍ مِنَ السَّمَاءِ ﴿۲۷﴾

پس از (کشته شدن) او، از آسمان هیچ سپاهی را بر قومش نفرستادیم، و (پیش از آن نیز) چنین نبوده که (برای عذاب

وَمَا كُنَّا مُنْزِلِينَ ﴿۲۸﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ

قومی، لشکری را) فرو فرستیم؛ ۲۸ (بلکه وسیله‌ی نابودی آنان، فقط یک صیحه‌ی (آسمانی) بود، و در پی آن، ناگهان خاموش

خُمِدُونَ ﴿۲۹﴾ يَحْسَرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا

و بی حرکت شدند. ۲۹ ای افسوس بر این بندگان!؛ هیچ پیامبری نزد آنان نیامد، مگر این که

كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿۳۰﴾ أَلَمْ يَرَوْا كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ

پیوسته او را مسخره می‌کردند. ۳۰ آیا ندیدند که پیش از آنان چه بسیار نسل‌هایی را

الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۳۱﴾ وَإِنْ كُلٌّ لَمَّا جَمِيعٌ لَدَيْنَا

هلاک کردیم که (دیگر) نزد آنان باز نمی‌گردند؟ ۳۱ و بدون استثنا، همه‌ی آنان در پیشگاه ما حاضر

مُحْضَرُونَ ﴿۳۲﴾ وَءَايَةٌ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا

خواهند شد. ۳۲ زمین مرده برای آنان، نشانه‌ای (بزرگ) است: آن را زنده می‌کنیم و دانه‌های (و ناگونی)

مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ ﴿۳۳﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِنْ نَخِيلٍ

را از آن بیرون می‌آوریم که از آن می‌خورند؛ ۳۳ و در آن، باغ‌هایی از درختان خرما و انگور

وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ

قرار دادیم و چشمه‌ها را در آن روان کردیم؛ ۳۴ تا از محصول آن بخورند؛ در حالی که دستان ایشان،

وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿۳۵﴾ سُبْحَانَ الَّذِي

آن را نساخته است! (بلکه تدبیر ما چنین کرده است). آیا شکر نمی‌کنند؟ ۳۵ پاک و متزه

خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ

شمارید کسی را که همه‌ی گونه‌ها را آفرید؛ یعنی آنچه زمین می‌رویاند و خود آنان و آنچه از آن آگاهی ندارند. ۳۶ شب،

وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿۳۶﴾ وَءَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسْلَخُ مِنْهُ النَّهَارَ

برای آنان، نشانه‌ای (بزرگ) است؛ (بدین صورت که روشنایی) روز را (همچون لباسی) از آن بر می‌کنیم (و شب را می‌گسترانیم)؛ و

فَإِذَا هُمْ مُظْلِمُونَ ﴿۳۷﴾ وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا

در نتیجه، ناگاه ایشان در تاریکی فرو می‌روند. ۳۷ خورشید در حال حرکت است تا به قرل‌گاهی که برایش (در نظر گرفته شده)

ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿۳۸﴾ وَالْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ

است، برسد، این برنامه‌ریزی (خدای) عزیز و بسیار داناست. ۳۸ (و برای ماه (کامل)، منزلگاه‌هایی مقرر کرده‌ایم تا (دوباره) مانند

عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ ﴿۳۹﴾ لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ

شاخه‌ی (خشک و) کهنه‌ی درخت خرما شود (که به سبب سنگینی خوشه‌ها، قوسی می‌شود). ۳۹ نه خورشید چنین توانی کسب

الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ ﴿۴۰﴾

کرده که به ماه برسد و نه شب از روز پیشی خواهد گرفت. (آری، همه‌ی (ستارگان و سیارات) در مداری (مشخص) شناورند. ۴۰

۳۶ و ۳۸. دو معجزه‌ی علمی قرآن: آیات ۳۳ تا ۴۴ این سوره، به بخشی از نشانه‌های علم و قدرت خدا در جهان هستی اشاره می‌کنند. در اینجا به دو مورد از آن‌ها اشاره می‌شود که شاید در آن زمان - جز پیامبر ﷺ و امامان - کسی از حقیقت آن خبر نداشت و بتوان آن‌ها را نوعی معجزه‌ی علمی برشمرد: ۱- بر اساس آیه‌ی ۳۶، تمام گیاهان، انسان‌ها و چیزهایی که در آن زمان برای مردم معلوم نبوده، دارای «زوجیت» هستند. وجود زوجیت در انسان‌ها روشن است؛ ولی زوجیت گیاهان برای مردم عصر نزول قرآن - جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن - ناشناخته بوده است؛ ولی هم‌اکنون به اثبات رسیده که زوجیت در عالم گیاهان، یک ویژگی عمومی‌ست. در مورد جمله‌ی ﴿يَا لَيْعَامُونَ﴾ «از چیزهایی که نمی‌دانند» این احتمال را داده‌اند که منظور خدا، جانوران و حیواناتی باشد که برای مردم آن زمان ناشناخته بوده است؛ ولی برخی فراتر از این نکته احتمال داده‌اند که این جمله به مطلبی بسیار گسترده‌تر در جهان هستی و در ریزترین اجزای تشکیل‌دهنده‌ی اشیاء یعنی اتم‌ها اشاره داشته باشد؛ چراکه می‌دانیم تمام اتم‌ها از دو بار مثبت و منفی تشکیل شده‌اند، و بدین ترتیب، ذره ذره‌ی جهان از قانون زوجیت پیروی می‌کند. ۲- آیه‌ی ۳۸ به حرکت خورشید اشاره می‌کند.

می‌دانیم که از گذشته‌های بسیار دور تا چند قرن قبل، فرضیه‌ی «هیأت بطلمیوسی» بر محافل علمی جهان حاکم بوده، و بر اساس آن، اجرام آسمانی به خودی خود حرکتی نداشتند؛ بلکه در دل افلاک - که اجسامی بلورین و متراکم روی هم مانند پوست پیاز بودند - می‌خکوب شده بودند و حرکت آن‌ها در پی حرکت فلکشان بود. بنابراین، طبق آن نظریه، شناور بودن و حرکت خورشید به سوی معین، مفهومی نداشته است؛ اما پس از فرو ریختن پایه‌های آن نظریه و کشفیات علمی اخیر، این فرضیه ثابت شده که خورشید همراه منظومه‌ی شمسی با سرعت سرسام‌آوری به سمت ستاره‌ای معین به نام «وگا» در حال حرکت است. بر اساس تحقیقات علمی، حرکت دَوْرانی کهکشان، خورشید را با سرعتی حدود ۱,۱۳۰,۰۰۰ کیلومتر در ساعت در فضا می‌گرداند، و در داخل کهکشان نیز خورشید با سرعتی نزدیک به ۷۲,۴۰۰ کیلومتر در ساعت در حال حرکت است.

وَأَيَّةٌ لَهُمْ أَنَّا حَمَلْنَا ذُرِّيَّتَهُمْ فِي الْفُلِكِ الْمَشْحُونِ ﴿٤١﴾

و این که ما فرزندان آنان را در کشتی لبریز (از سر نشین و بار) حمل کردیم، نشانه‌ای (دیگر) برای آنان است. ۴۱

وَخَلَقْنَا لَهُمْ مِنْ مِثْلِهِ مَا يَرْكَبُونَ ﴿٤٢﴾ وَإِنْ نَشَأْ نُغْرِقْهُمْ

و مرکب‌های دیگری مانند آن برایشان آفریدیم. ۴۲ اگر بخواهیم، آنان را (وسط دریا) غرق می‌کنیم. در

فَلَا صَرِيحَ لَهُمْ وَلَا هُمْ يُنْقَدُونَ ﴿٤٣﴾ إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا

نتیجه، هیچ فریادری برایشان می‌ماند و نجات نخواهند یافت. ۴۳ (آری، آنان در امنیت حرکت نمی‌کنند؛ مگر به

إِلَىٰ حِينٍ ﴿٤٤﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّقُوا مَا بَيْنَ أَيْدِيكُمْ وَمَا خَلْفَكُمْ

سبب رحمتی از جانب ما، و برای این که تا مدتی (از زندگی دنیا) بهره‌مندشان کنیم. ۴۴ هنگامی که به آنان گفته می‌شود «خود

لَعَلَّكُمْ تَرْحَمُونَ ﴿٤٥﴾ وَمَا تَأْتِيهِمْ مِنْ آيَةٍ مِنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا

را از آنچه (از عذاب که در آخرت) پیش رو دارید و از (فریفته شدن به) آنچه (در دنیا) پشت سر گذاشته‌اید، حفظ کنید تا

كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿٤٦﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ

مشغول رحمت خدا شوید» (با بی تفاوتی پشت می‌کنند). ۴۵ و هیچ نشانه‌ای از نشانه‌های پروردگروشان برایشان نیامد، مگر

اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْطِعِمُ مَنْ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ

این که از آن روی گردان بودند. ۴۶ هنگامی که به آنان گفته می‌شود «از آنچه خدا به شما روزی داد، انفاق کنید». کافران به

أَطَعَمَهُ، إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٤٧﴾ وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَذَا

مؤمنان می‌گویند: «آیا به کسی غذا بدهیم که اگر خدا می‌خواست، (خودش) به او غذا می‌داد؟! شما فقط در گمراهی آشکاری

الْوَعْدِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٤٨﴾ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً

به سر می‌برید. ۴۷ می‌گویند: «اگر راست می‌گویند، این وعده کی فرا می‌رسد؟» آنان فقط چشم به راه یک بانگ (سه‌مگین)

تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ﴿٤٩﴾ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ

هستند که آنان را در حالی که مشغول بگو و مگو هستند، فرا می‌گیرد. ۴۹ در پی آن (صیحه) نه می‌توانند وصیتی کنند

أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ ﴿٥٠﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ

و نه نزد خانواده (ی خود) بزمی کردند. ۵۰ و (بار دیگر) در صور دمیده می‌شود. پس ناگاه ایشان از گورهایشان

إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ ﴿٥١﴾ قَالُوا يَا بُولَاقَا إِنَّا لَمِنَ مَرْقَدِنَا

به پیشگاه پروردگروشان می‌شتابند. ۵۱ می‌گویند: «وای بر ما! چه کسی ما را از خواب‌مان بیدار کرد؟»

هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ﴿٥٢﴾ إِنْ كَانَتْ إِلَّا

این همان وعده (خدای) رحمان است، و پیامبران راست گفتند. ۵۲ (برپایی رستاخیز) فقط (با) یک بانگ

صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ ﴿٥٣﴾ قَالِیَوْمَ

(آسمانی) است، و در پی آن، ناکهان همگان در پیشگاه ما احضار خواهند شد. ۵۳ پس (از برپایی قیامت،

لَا تُظَلِّمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَلَا يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥٤﴾

ندا می‌آید که) امروز به هیچ وجه ستمی به کسی نخواهد شد و فقط با کارهایتان کیفر می‌شوید. ۵۴

مَرْقَدًا هَذَا
هنگام وصل
بین دو کلمه
مکت کوتاه
بدون تنفس
تک‌صوت
می‌گردد.

۴۷. بهانه‌ای برای فرار از انفاق: برخی از مفسران گفته‌اند که این آیه، پس از برخورد غیر منطقی کافران با یکی از دعوت‌های مهم پیامبر ﷺ نازل شده است. ماجرا از این قرار بوده که پیامبر ﷺ همه‌ی مردم را به انفاق و کمک به نیازمندان و غذا دادن به گرسنگان دعوت می‌کرد؛ ولی کافران که می‌خواستند به هر شکلی با دعوت پیامبر ﷺ مخالفت کنند، بهانه آوردند که محمد ادّعا می‌کند که گنج‌های آسمان و زمین برای خدای اوست؛ ولی از ما می‌خواهد که به گرسنگان غذا بدهیم! هم‌اکنون نیز ثروتمندان مغروری وجود دارند که برای فرار از انفاق، همین بهانه را طرح می‌کنند و می‌گویند: اگر فلانی فقیر است، حتماً کاری کرده که خدا می‌خواهد فقیر بماند، و اگر ما ثروتمند هستیم، لابد کاری کرده‌ایم که مشمول لطف خدا شده‌ایم، و بنابراین، نه فقر آن‌ها و نه ثروت ما، هیچ‌یک بی‌حکمت نیست؛ غافل از این‌که این جهان، میدان آزمایش است و خدا یکی را با تنگ‌دستی امتحان می‌کند و دیگری را با غنا و ثروت، و گاهی ممکن است یک انسان را در دو زمان با هر دو شکل این امتحان‌ها بیازماید تا مشخص شود که آیا هنگام فقر و تنگ‌دستی صبر می‌کند و دست خود را به خیانت و دزدی می‌آلاید یا نه، و آیا در وقت ثروت شکرگزار است و فقرا و گرسنگان را از ثروت خود بهره‌مند می‌کند یا نه؛ در هنگام فقر، به هر گناه و ذلّتی آلوده می‌شود، و با کمی ثروت و رفاه، خدا و خلق او را فراموش می‌کند.

آری، اگر خدا می‌خواست، تک‌تک انسان‌ها را ثروتمند و بی‌نیاز قرار می‌داد و هیچ‌کس را به دیگری نیازمند نمی‌کرد؛ ولی خواست خدا این است که انسان‌ها به هم نیاز داشته باشند تا در پرتو این نیاز، گوهر ایثار، گذشت، مهربانی و فداکاری بندگان، همچنین صفات باارزش صبر، استقامت، امید، توکل و عزّت نفس گروه دیگری از بندگان مشخص شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این باره فرموده است: «خداوند در مال و ثروت ثروتمندان، رزق و روزی نیازمندان را قرار داده، و هیچ فقیری گرسنه نمی‌ماند مگر برای این‌که ثروتمندی با حق او [از لذّات و شهوات دنیا] بهره می‌برد، و خدای بزرگ در این مورد، ثروتمندان را بازخواست خواهد کرد [که آیا حق فقرا را داده‌اند یا نه]». به ویژه در باره‌ی حقوق واجب مالی (مانند زکات و خمس) که ادای آن بر هر مسلمانی لازم است. در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز می‌خوانیم: «خداوند در اموال ثروتمندان، حق واجب‌ی را برای فقرا قرار داده که ثروتمندان برای ادای آن ستوده نمی‌شوند [بلکه وظیفه‌ای از وظایف خود را انجام داده‌اند]».

إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهِونَ ﴿٥٥﴾ هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ

امروز، بهشتیان در سرگرمی (وصف ناپذیری) خوش و خرم‌اند. ۵۵ آنان و همسران‌شان، در سایه‌هایی، درون

فِي ظِلِّلٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَّكِنُونَ ﴿٥٦﴾ لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ

حجله‌ها بر تخت‌ها (نشسته‌اند و) تکیه زده‌اند. ۵۶ در آنجا، میوه‌هایی (عالی) و آنچه آرزو کنند، (در اختیار)

مَا يَدَّعُونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَامْتازُوا الْيَوْمَ

خواهند داشت. ۵۷. (همچنین) درودی (بزرگ) که از جانب پروردگاری مهربان است (بر آنان گفته می‌شود). ۵۸ ای

أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ أَلَمْ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَ آدَمَ

گناه‌کاران، امروز (از صف مؤمنان) جدا شوید. ۵۹ ای فرزندان آدم، مگر به شما سفارش نکردم که

أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَنْ

بردی شیطان را نکتید؛ که او دشمنی آشکار برای شماست؛ ۶۰ و این‌که

اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا

مرا پیوستید؛ که این راهی راست است؟ ۶۱ به راستی (شیطان)، جماعت انبوهی

كَثِيرًا أَفَلَمْ تَكُونُوا تَعْقِلُونَ ﴿٦٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ

از شما را گمراه کرد. آیا عقل خود را به کار نمی‌گرفتید؟ ۶۲ این، جهنمی است که همواره (بدان)

تَوَعَدُونَ ﴿٦٣﴾ إِصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ﴿٦٤﴾ الْيَوْمَ

وعده داده می‌شدید. ۶۳ امروز به کیفر کفرتان وارد آن شوید و در آن بسوزید. ۶۴ امروز بر دهان‌هایشان

نَحْتُمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ

مُهر (سکوت) می‌نهیم و دست‌هایشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بر دلهی آنچه می‌کردند، گواهی

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلَىٰ أَعْيُنِهِمْ

می‌دهد. ۶۵ اگر می‌خواستیم، قطعاً چشمان‌شان را (از صفحه‌ی صورت‌شان) محو می‌کردیم. آنگاه می‌خواستند (طبق معمول) از یکدیگر

فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُبْصِرُونَ ﴿٦٦﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ

سبقت گیرند و راه (مشخص و همیشگی خود) را پشت سر بگذارند. پس (بدون چشم) چگونه می‌توانند ببینند؟ ۶۶ اگر می‌خواستیم، در همان

عَلَىٰ مَكَانَتِهِمْ فَمَا اسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُونَ

جا که هستند، قطعاً چهره‌هایشان را به صورت‌هایی زشت و پلید تبدیل می‌کردیم، و در نتیجه، نه می‌توانند (از آن وضعیت) عبور کنند و نه

﴿٦٧﴾ وَمَنْ نَعْمَرُهُ نُنَكِّسُهُ فِي الْخَلْقِ أَفَلَا يَعْقِلُونَ ﴿٦٨﴾

می‌توانند بزرگ‌دند. ۶۷ به هر کس عمر طولانی دهیم، (وضعیت) او را در آفرینش (طبیعی‌اش) واژگون می‌کنیم (و به سمت ضعف و فراموشی

وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ

می‌کشانیم). آیا عقل خود را به کار نمی‌گرفت؟ ۶۸ به او شعر نیاموختیم، و (شاعری) سزاوار او نیست، آن‌چه عرضه کرده، فقط پند و سخنی

مُبِينٌ ﴿٦٩﴾ لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧٠﴾

روشنگر است که (بر او) خوانده شده است؛ ۶۹ تا هر کس را که زنده (دل) است، هشدار دهد و فرمان (عذاب) را بر کافران، ثابت و حتمی کند. ۷۰

۱۳۱

۶۸. واژگونی در آفرینش: یکی از مراحل زندگی انسان، دوران پیری و کهن‌سالی است؛ دوره‌ای که انسان پس از گذراندن ایام جوانی و میان‌سالی و شکوفایی جسمی خود، وارد آن می‌شود؛ به تدریج قوای جسمی خود را از دست می‌دهد؛ نیروی بدنش کاهش می‌یابد؛ چشم و گوشش ضعیف می‌شود؛ زیبایی جوانی‌اش رخت بر می‌بندد و چین و چروک پیری بر صفحه‌ی صورتش می‌نشیند؛ قد رشید و بلندش خم می‌شود و دل قرص و محکمش، نازک و شکننده می‌شود؛ آرام آرام، آفت فراموشی سراغ مخزن دانسته‌هایش می‌آید و خرمن اطلاعات او را از بین می‌برد؛ تا آنجا که گاهی چیزی از آن باقی نمی‌گذارد و انسان را مانند نوزادی که تازه به دنیا آمده و از هیچ چیز خبر ندارد، به حال خود وا می‌گذارد. این پدیده‌ی گریزنپذیر اما یکی از نشانه‌های وجود خدا نیز شمرده می‌شود؛ چراکه انسان‌ها بی آن‌که بخواهند، به آن دچار می‌شوند، و به روشنی پیداست که نیرویی پنهان، آنان را به این مرحله می‌رساند، و این خود نشانه‌ای از وجود اداره‌کننده‌ی نیرومند جهان هستی است.

این نشانه همچنین به انسان یادآوری می‌کند که منشأ علم، قدرت، زیبایی و... تنها خداوند است. اوست که یک روز این نعمت‌ها را به انسان می‌دهد و روز دیگر آن‌ها را از او می‌گیرد تا انسان، خود را در آستانه‌ی سفر آخرت ببیند. کهن‌سالان اما چون عمری را در سایه‌ی رحمت الهی سپری کرده و سرد و گرم روزگار را چشیده‌اند، از نظر اسلام بسیار ارزشمند و سزاوار احترام‌اند. پیشوایان معصوم ما، توصیه‌های فراوانی در مورد احترام به کهن‌سالان کرده‌اند. از جمله در روایتی از پیامبر اسلام ﷺ می‌خوانیم: «یکی از نمونه‌های بزرگ‌داشت خدا، بزرگ‌داشت مسلمان کهن‌سال است.» در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «کسی که به بزرگ‌سالان [از پیروان] ما احترام نگذارد و به کودکان [از پیروان] ما مهربانی نکند، از ما نیست.» بر اساس قرآن کریم، احترام و بزرگ‌داشت پدر و مادر در هر حالی لازم و واجب است؛ اما قرآن به احترام و محبت به آن‌ها در سنّ پیری تأکید ویژه کرده و فرموده است: «هر گاه یکی از آن دو یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سنّ پیری رسیدند، کمترین اهانتی به آن‌ها روا مدار و بر سرشان فریاد مزن و با احترام و ادب با آنان سخن بگو.» به هر حال، سنّ پیری، دوران ضعف و ناتوانی انسان محسوب می‌شود. از این رو پیشوایان فرزانه‌ی ما توصیه کرده‌اند که پیش از رسیدن به آن، فرصت جوانی را مغتنم بشماریم و قدر آن را بدانیم. «چنین گفت روزی به پیری جوانی/ که چون است با پیری‌ات زندگانی؟/ بگفتا در این نامه حرفی ست مبهم/ که معنیش جز وقت پیری ندانی/ تو به کز توانایی خویش گویی/ چه می‌پرسی از دوره‌ی ناتوانی/ متاعی که من رایگان دادم از کف/ تو گر می‌توانی، مده رایگانی»

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا خَلَقْنَا لَهُمْ مِمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَا أَنْعَامًا فَهُمْ

آیا توجه نکردند که ما از آنچه با دستان (قدرت) خویش ساخته ایم، برای آنان چهارپایانی آفریده‌ایم. و بدین ترتیب، آنان، مالک آن

لَهَا مَالِكُونَ ﴿٧١﴾ وَذَلَّلْنَاهَا لَهُمْ فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَمِنْهَا يَأْكُلُونَ

چهارپایان شده‌اند؟ ۷۱ و چهارپایان را برای انسان‌ها رام کردیم. و در نتیجه، برخی از آن‌ها، مرکب سواری آنان هستند، و (انسان‌ها) از (گوشت)

﴿٧٢﴾ وَلَهُمْ فِيهَا مَنَافِعُ وَمَشَارِبٌ أَفَلَا يَشْكُرُونَ ﴿٧٢﴾

بعضی از آن‌ها می‌خورند؟ ۷۲ و در آن‌ها، منافعی (دیگر) و نیز از شیران) نوشیدنی‌هایی دارند. آیا سپاس نمی‌گرفتند؟ ۷۲

وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنصَرُونَ ﴿٧٤﴾

آنان، به جای «الله»، خدایانی را انتخاب می‌کنند تا مگر مشمول یاری (آن‌ها) شوند؟ ۷۴ (در حالی که آن معبودان)، توان یاری آنان را

لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَهُمْ وَهُمْ لَهُمْ جُنْدٌ مُحْضَرُونَ ﴿٧٥﴾ فَلَا يَحْزَنُكَ

ندارند، و مشرکان، برای معبودان، سپاهیانی (پیرو) هستند که (برای محاسبه) احضار خواهند شد. ۷۵ بنابراین، سخن (شکر آلود)

قَوْلُهُمْ إِنَّا نَعْلَمُ مَا يُسْرُونَ وَمَا يُعْلِنُونَ ﴿٧٦﴾ أَوَلَمْ يَرَ

آنان، تو را غمگین نکنند؛ (چه این‌که) ما از آنچه پنهان می‌کنند و از آنچه آشکار می‌کنند، آگاه‌ایم. ۷۶ آیا انسان

الْإِنْسَانَ إِنَّا خَلَقْنَاهُ مِنْ نُطْفَةٍ فَإِذَا هُوَ خَصِيمٌ مُبِينٌ ﴿٧٧﴾

توجه نمی‌کند که ما او را از نطفه‌ای (بی‌ارزش) آفریدیم؛ سپس او ناگاه (در برابر ما) ستیزه‌جویی آشکار می‌شود؟ ۷۷

وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ

و (به خیال خودش) برای ما سنجی (عصیب) را بیان کرد و آفرینش (نخستین) خود را از یاد برد؛ گفت: «چه کسی به این استخوان‌ها که پوسیده

رَمِيمٌ ﴿٧٨﴾ قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ

شده، جان می‌بخشد؟ ۷۸ بگو: همان کس که نخستین بار آن را آفرید، (دوباره) زنده‌اش می‌کند. (آری، او هر (نوع)

خَلْقٍ عَلِيمٌ ﴿٧٩﴾ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا

آفرینشی را می‌داند؛ ۷۹ همو که برایتان از درختان سبز (و مرطوب) مرغ و عقار، آتشی (سوزان) پدید آورد. پس (با مالیدن

فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ ﴿٨٠﴾ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ

برگ‌های این دو درخت به یکدیگر،) ناگاه آتش می‌افروزد. ۸۰ آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، نمی‌تواند مانند

وَالْأَرْضِ بِقَدْرِ عَلِيٍّ أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ

آن‌ها را بیافریند؟ چرا! اوست که بسیار می‌آفریند و بسیار داناست (و همه چیز را) به‌خوبی می‌داند.

﴿٨١﴾ إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ ﴿٨٢﴾

۸۱ حال و وضعیت او در هنگامی که خواستار (پدید آمدن) چیزی باشد، فقط این است که به آن می‌گوید «موجود باش»، پس (آن) موجود می‌شود. ۸۲

فَسُبْحَانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٨٣﴾

پس بسیار پاک و منزّه است کسی که فرمان‌روایی مطلق همه چیز، تنها به دست اوست و فقط به بازگردانده خواهید شد. ۸۳

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

سُورَةُ الصَّافَّاتِ

آیاتها

۱۸۲

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

﴿٨٤﴾

۷۷ تا ۸۱. آفرینش دوباره: در تاریخ آمده است که روزی یکی از مشرکان، در حالی که استخوان پوسیده‌ای در دست گرفته بود، نزد پیامبر ﷺ آمد و با فشار دادن استخوان، آن را ریز ریز کرد و بر زمین ریخت. آنگاه به طعنه گفت: «چه کسی این استخوان پوسیده و خردشده را دوباره زنده می‌کند؟» در این هنگام، این آیات از سوی خدا نازل شد و او و تمام کسانی را که زنده شدن مردگان را محال می‌شمردند، به سه نکته‌ی مهم توجه داد:

۱- نزدیک‌ترین گواه بر امکان رستاخیز، وجود خودشان است. قرآن در این آیات و آیات فراوان دیگر، انسان را به دقت در آفرینش خود فرمان می‌دهد و از او می‌خواهد که در مورد نحوه‌ی پیدایش خویش بیندیشد؛ این‌که از نطفه‌ای به‌ظاهر ناچیز و بی‌ارزش آفریده شده؛ و این‌که چگونه در نه ماه از هیچ به کامل‌ترین موجود هستی تبدیل شده؛ و آیا همان نیروی دانا می‌تواند دوباره او را زنده کند؟ ۲- پدیده‌ی شگفت‌انگیزی که مردم زمان نزول قرآن به‌طور معمول با آن سر و کار داشتند. در آن زمان، عرب‌ها برای روشن کردن آتش، از چوب دو نوع درخت مخصوص به نام‌های «مَرخ» و «عَفار» که در بیابان‌های حجاز می‌روید، استفاده می‌کردند؛ بدین صورت که چوب مَرخ را زیر قرار می‌دادند و چوب عفار را روی آن می‌زدند (مانند زدن دو سنگ چخماق)، و با این کار، از میان آن دو، جرقه تولید می‌شد. خداوند با توجه دادن مردم به این پدیده‌ی عجیب، به مردم یادآوری می‌کند آن خدایی که می‌تواند از این درختان سبز آتش بیافریند، قدرت دارد که بر مردگان لباس حیات بپوشاند؛ چرا که آب و آتش، دو پدیده‌ی متضاد هستند، و کسی که می‌تواند آن‌ها را در کنار هم قرار دهد، می‌تواند زندگان را همیراند و مردگان را زندگی بخشد. ۳- توجه دادن مردم به آفرینش جهان هستی؛ آفرینشی که ذره ذره‌ی آن، بر علم و قدرت نامحدود آفریدگارش گواهی می‌دهد و کشف رموز آن، جز بر اعتراف بیشتر به عظمت او نمی‌افزاید.

خداوند در آیه‌ی ۵۷ سوره‌ی غافر می‌فرماید: «آفرینش آسمان‌ها و زمین، از آفرینش انسان‌ها مهم‌تر است؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.» با این حال، آیا آفریدگار آسمان بی‌کران و زمین پهناور نمی‌تواند یک بار دیگر انسان‌ها را که بخش بسیار بسیار کوچکی از مخلوقات او را تشکیل می‌دهند، زنده کند؟

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَالصَّالِفَاتِ صَفًا ۱ فَالزَّاجِرَاتِ زَجْرًا ۲ فَالتَّلِيَّتِ ذِكْرًا ۳

سوگند به آنان که (برای نازل کردن وحی) به خوبی صف بسته‌اند؛ ۱ و پس از آن، (شیاطین را از دخالت در وحی) به شدت می‌رانند؛ ۲ و پس از آن، سخنی (از شهمنان) را

اِنَّ الْهَكْمَ لَوَاحِدٌ ۴ رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ الْمَشَارِقِ ۵ اِنَّا زَيَّنَّا السَّمٰءَ الدُّنْيَا بَرِيْنَةً الْكَوٰكِبِ ۶ وَحِفْظًا ۷

(بر پیامبر) می‌خوانند؛ ۳ قطعاً معبود شهادت‌یکی است؛ ۴ مالک و صاحب اختیار آسمان‌ها و زمین، و آنچه بین آن دو است. و مالک و صاحب اختیار مکان‌هایی که خورشید از آن‌ها سر بر می‌آورد؛ ۵ ما آسمانی را که (به زمین) نزدیک‌تر است، به زیور ستارگان آراستیم؛ ۶ و بی‌شک آن را از (ورود) هر شیطان سرکشی حفظ کردیم؛ ۷

در نتیجه) می‌توانند به (سخنران) بزرگان (عالم) بالاتر گوش دهند، و برای این‌که (از آنها) رانده شوند، از هر طرف سنگ‌باران می‌شوند، و (در قیامت نیز) عذاب‌های همیشگی خواهند داشت؛ ۸ و ۹ مگر کسی که یک بار زنده‌دانه به سخنی گوش دهد (و فرار

دُحُوْرًا وَلَهُمْ عَذَابٌ وَّاصِبٌ ۱۰ اَلَا مَن خُطِفَ الْخُطْفَةَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۱ فَاسْتَفْتِهِمْ اَهُمْ اَشَدُّ خُلُقًا اَمْ كُنَدَ ۱۲ كَذِبًا فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ ۱۳

کند) که بلافاصله هبابی آتشین و سوراخ‌کننده تعقیب‌اش می‌کند. ۱۰ پس از این (آگاهی)، از آنان پرس که آیا آفرینش آنان سخت‌تر است یا موجوداتی (دیگر) که (از آنها را نیز) ما آفریده‌ایم. ما انسان‌ها را از گلی چسبیده آفریده‌ایم؛ ۱۱ نکته‌ی دیگر این‌که تو (از انکارشان) در شکست مانده‌ای و آنان (در پاسخ دعوتت، تو را) مسخره می‌کنند؛ ۱۲ و هنگامی که پند داده می‌شوند، پند نمی‌گیرند؛ ۱۳ و زمانی که نشانه‌ای (معجزه‌آسا) می‌بینند، به مسخره می‌گیرند؛ ۱۴

وَاِذَا دُكِرُوْا لَآ يَذْكُرُوْنَ ۱۳ وَاِذَا رَاوْا اٰیَةً يَسْتَسْحِرُوْنَ ۱۴

و اگر یادآوری (دیگر) که (از آنها را نیز) ما آفریده‌ایم. ما انسان‌ها را از گلی چسبیده آفریده‌ایم؛ ۱۱ نکته‌ی دیگر این‌که تو (از انکارشان) در شکست مانده‌ای و آنان (در پاسخ دعوتت، تو را) مسخره می‌کنند؛ ۱۲ و هنگامی که پند داده می‌شوند، پند نمی‌گیرند؛ ۱۳ و زمانی که نشانه‌ای (معجزه‌آسا) می‌بینند، به مسخره می‌گیرند؛ ۱۴

وَقَالُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ۱۵ اِءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَّعِظَامًا اٰنَّا لَمَبْعُوْثُوْنَ ۱۶ اَوْءَا بَا وُنَا الْاَوْلُوْنَ ۱۷ قُلْ نَعَمْ وَاَنْتُمْ دٰخِرُوْنَ ۱۸

و می‌گویند: «این فقط جادویی آشکار است؛ ۱۵ آیا زمانی که مُردیم و خاک و استخوان شدیم، بمرستی (دوباره) زنده می‌شویم؟ ۱۶ آیا اجساد و نیاکانمان (نیز همین طور)؟ ۱۷ بگو: «آری، لایحه می‌شوید و با خاکساری و ذلت (به محشر روان خواهید شد). ۱۸

فَاِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَّاحِدَةٌ فَاِذَا هُمْ يَنْظُرُوْنَ ۱۹ وَقَالُوْا يٰوَيْلِنَا هٰذَا يَوْمُ الدِّيْنِ ۲۰ هٰذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهٖ تُكَدِّبُوْنَ ۲۱

زنده کردن مردگان را برای خدا سخت شمارید؛ چه این‌که (وقوع آن فقط (با) یک بانگ است، و پس از آن، لاگهان (برمی‌خیزند و با حیرت) نگاه می‌کنند؛ ۱۹ و می‌گویند: «یوم الدین! این روز جزاست!» ۲۰ (نگاه از سوی خدا ندا می‌آید؛ «این، همان روز داور است که همواره آن را دروغ می‌شمردید. ۲۱ (ای فرشتگان،) ستم‌گران و هم‌ردیفان‌شان و آنچه را که به جای خدا می‌پرستیدند،

اللّٰهُ فَاَهْدُوْهُمْ اِلَى صِرَاطِ الْجَحِيْمِ ۲۲ وَقِفُوْهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُوْلُوْنَ ۲۳

گرد آورید و آن‌ها را به راه جهنم راه‌نمایی کنید؛ ۲۲ آنان را نگه دارید که باید بازخواست شوند؛ ۲۳

۲۴

۱۳۱

۲۴. بازپرسی عمومی: یکی از ویژگی‌های اصلی قیامت، سؤال و پرسش از رفتار و کردار انسان‌ها در دنیاست. به فرموده‌ی قرآن، از تمام انسان‌ها - چه خوب و چه بد - در باره‌ی وظایفشان توضیح خواسته می‌شود؛ چنان‌که در آیه‌ی ۶ سوره‌ی اعراف می‌خوانیم: «بی‌شک از مردمی که پیامبران نزدشان فرستاده شدند، سؤال می‌کنیم و بی‌شک از پیامبران [نیز] سؤال خواهیم کرد.» همچنین آیه‌ی ۹۳ سوره‌ی نحل، خطاب به همه‌ی انسان‌ها می‌فرماید: «بی‌شک در مورد کارهایتان مورد سؤال قرار خواهید گرفت.» آیه‌ی مورد بحث (۲۴ صافات) نیز به همین حقیقت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «در روز قیامت، از سوی خدا ندا داده می‌شود که گنه‌کاران را [سر جای خود] نگه دارید؛ زیرا باید بازخواست شوند.» هرچند در دادگاه جهانی قیامت، از تمام کارهای انسان‌ها سؤال می‌شود، در روایات پیشوایان دین، سؤال از برخی امور ویژگی یافته است. در روایتی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «نخستین چیزی که بندگان خدا در باره‌ی آن محاسبه می‌شوند، نماز است؛ اگر قبول شود، کارهای دیگر نیز قبول می‌شود.» در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «هیچ بنده‌ای [از بندگان خدا] در روز قیامت قدم از قدم بر نمی‌دارد مگر این‌که از چهار مطلب از او سؤال می‌شود: ۱- از عمرش که در چه راهی گذرانده؛ ۲- از جوانی‌اش که آن را در چه مسیری به پیری رسانده؛ ۳- از مال و ثروتش که آن را از چه راهی به دست آورده و در چه راهی خرج کرده؛ ۴- از دوستی ما اهل بیت.»

همچنین در روایات فراوانی می‌خوانیم که یکی از مهم‌ترین سؤالات روز قیامت، در مورد پذیرش ولایت و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام و پیروی از آن پیشوای بزرگ است؛ چنان‌که در حدیثی از پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله می‌خوانیم: «هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد و صراط بر روی جهنم نصب می‌شود، هیچ‌کس نمی‌تواند از روی آن بگذرد مگر این‌که اجازه‌ی عبوری داشته باشد که در آن ولایت علی علیه السلام ثبت شده باشد.» البته برخی از سؤالات قیامت، در مورد رفتار و کردار انسان‌ها در زندگی دنیایی‌شان نیست؛ بلکه برای توبیخ و سرزنش گنه‌کاران است؛ مانند آیه‌ی ۲۵ همین سوره که خطاب به کافران می‌گوید: «چرا یکدیگر را یاری نمی‌کنید؟!» ﴿مَا لَكُمْ لَا تَنصُرُونَ﴾. در واقع این سؤال برای سرزنش کافران و نشان دادن عجز و ناتوانی آنان در مورد یاری کردن خود و دیگران است؛ نه رفتار آنان در زندگی دنیایی‌شان.

مَالِكُمْ لَا تَنَاصَرُونَ ﴿٢٥﴾ بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسَامُونَ ﴿٢٦﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ

چه شده که یکدیگر را یاری می‌کنند؟ ۲۵ (دیگر از تکبر و لجاجت‌شان خبری نیست؛ بلکه آنان امروز (کاملاً) تسلیم‌اند. ۲۶ (انگاه) پرس و جو‌کنان به

عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٧﴾ قَالُوا إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَأْتُونَنَا عَنِ الْيَمِينِ ﴿٢٨﴾

یکدیگر رو می‌کنند. ۲۷ می‌گویند: «این شما بودید که همواره سراغ ما می‌آمدید و ما را از خبر و نیکی باز می‌داشتید.» ۲۸

قَالُوا بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٢٩﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطٰنٍ

(آنان) پاسخ می‌دهند: «(این‌طور نیست)؛ بلکه شما (خودتان) ایمان نداشتید؛ ۲۹ و ما هیچ تسلطی بر شما نداشتیم؛ بلکه شما افرادی

بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طٰغِينَ ﴿٣٠﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذٰثِقُونَ ﴿٣١﴾

سرکش بودید؛ ۳۰ بدین سبب، سخن پروردگار مان (در یزهی گمراه شدن گمراهان)، بر ما (نیز) قطعی شد. یقیناً ما (عذاب را) خواهیم چشید؛ ۳۱

فَاغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غٰوِينَ ﴿٣٢﴾ فَأَنتُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ

(شما نیز سرکشی کردید، در نتیجه، ما (هم) شما را (که به دعوت ما پاسخ مثبت دادید) گمراه کردیم؛ زیرا خودمان گمراه بودیم و پیروی از ما، نتیجه‌ای جز این نداشت). ۳۲

﴿٣٣﴾ إِنَّا كَذٰلِكَ نَفَعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ

در نتیجه، آنان امروز در عذاب (الهی) شریک‌اند. ۳۳ ما با گنه‌کاران بدین‌سان رفتار می‌کنیم. ۳۴ آنان این‌گونه بودند که وقتی به ایشان گفته می‌شد

لَا إِلٰهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَتَارِكُوٓا آلِهَتِنَا

«هیچ خدایی جز الله نیست»، (از قبول آن) تکبر می‌ورزیدند؛ ۳۵ و می‌گفتند: «آیا برآستی ما (به سبب شاعری دیوانه (باید)

لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿٣٦﴾ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَصَدَّقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٣٧﴾ إِنَّكُمْ

خدایان‌مان را رها کنید؟» ۳۶ (او شاعری دیوانه نیست؛ بلکه حق را آورده و فرستادگان (خدا) را راستگو شمرده است. ۳۷ بی‌شک

لَذٰثِقُوا الْعَذَابِ الْاَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَمَا تُجْزَوْنَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

شما عذاب دردناک را می‌چشید؛ ۳۸ و فقط با کارهایی که می‌کردید، کيفر خواهید شد.

﴿٣٩﴾ اِلٰعِبَادِ اللّٰهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ ﴿٤١﴾

۳۹ البته بندگان خالص‌شده‌ی خدا، (آتش را نخواهند چشید)؛ ۴۰ آنان، روزی معینی دارند؛ ۴۱ یعنی غذاهایی لذیذ،

فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ﴿٤٢﴾ فِي جَنَّٰتِ النَّعِيمِ ﴿٤٣﴾ عَلٰى سُرُرٍ مُّتَقٰبِلِينَ

و در آن حال، در باغ‌هایی (از بهشت) پر نعمت احترام می‌شوند؛ ۴۲ و ۴۳ در حالی که روبروی یکدیگر، بر تخت‌هایی تکیه زده‌اند.

﴿٤٤﴾ يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكٰسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿٤٥﴾ بَيضَاءَ لَذَّةٍ لِّلشَّرِبِينَ ﴿٤٦﴾

۴۴ جامی نریز از شراب جاری (در بهشت)، دورشان گردانده می‌شود؛ ۴۵ که سفید است و برای نوشندگان پس لذت‌بخش است.

﴿٤٦﴾ لَافِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ﴿٤٧﴾ وَعِنْدَهُمْ قَاصِرٰتُ

۴۶ نه تباهی و هلاکت در (پی‌نوشیدن) آن است و نه از (غامیدن) آن مست می‌شوند. ۴۷ و نزد آنان، زنانی با چشمانی درشت و زینا حضور دارند که نگاه‌های خود

الطَّرْفِ عِينٌ ﴿٤٨﴾ كَأَنَّهُنَّ بَيضٌ مَّكْنُونٌ ﴿٤٩﴾ فَاَقْبَلَ بَعْضُهُمْ

را (جز همسران‌شان، از دیگران) فرو می‌انگزند؛ ۴۸ گویی (از لطافت و سفیدی) همچون تخم‌هایی هستند که (در زیر بال و پر پرندگان) پنهان شده‌اند (و دست

عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٥٠﴾ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمُ إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ﴿٥١﴾

هیچ انسانی به آنان نرسیده است). ۴۹ آنگاه پرسش‌کنان به یکدیگر رو می‌کنند. ۵۰ شخصی از آنان (یعنی بهشتیان) می‌گوید: «من (در دنیا) هم‌نشین داشتم. ۵۱

۴۰. بندگان مخلص خدا: در این سوره، پنج بار از ﴿عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ﴾ یاد شده است. لازم است بدانیم که معنای «مخلص» با «مخلص» تفاوت دارد. مخلص (به معنای خالص کننده)، کسی است که تلاش می‌کند خود را از آلودگی‌ها پاک کند و به خدا نزدیک‌تر شود؛ ولی مخلص (به معنای خالص شده)، کسی است که در میدان جنگ با شیطان و نفس سرکش خود پیروز شده و مورد لطف خاص خدا قرار گرفته و توسط خدا، از هر آلودگی، انحراف، ناپاکی و گناهی پاک شده است. بدون شک، مقام گروه دوم با گروه یکم مقایسه‌شدنی نیست. گروه یکم تلاش می‌کنند خود را برای خدا خالص کنند، و گروه دوم را خدا خالص کرده است. خداوند ضمن بیان داستان خلقت آدم و سرپیچی شیطان از سجده بر او می‌فرماید که شیطان پس از رانده شدن از درگاه خدا، به عزت او سوگند یاد کرد که تمام تلاش خود را برای گمراه کردن تک‌تک بندگان او به کار گیرد؛ ولی در همان هنگام اعتراف کرد که از گمراه کردن بندگان مخلص خدا عاجز است و توان آلوده کردن آنان را ندارد؛ زیرا آنان به مقامی رسیده‌اند که خدا از ایشان حفاظت می‌کند، و این حفاظت بدین‌گونه است که خداوند چنان بینشی به آنان عنایت کرده است که دیگر هیچ وسوسه‌ای در وجودشان اثر نمی‌گذارد. آن بندگان خاص، پیامبران الهی و امامان معصوم هستند که مورد لطف ویژه‌ی خدا قرار دارند و خداوند در باره‌ی ایشان فرموده است: «ما آنان را با ویژگی ناب و بی‌همتایی خالص کردیم، و آن ویژگی این بود که آنان پیوسته به یاد قیامت بودند.» آری، آن بزرگان تاریخ بشریت، لحظه‌ای از خدا و قیامت غافل نشدند و دل به غیر خدا نسپردند. البته هر انسانی می‌تواند در راه روشن پیامبران و امامان گام نهد و مورد لطف خدا قرار گیرد و با «بندگان مخلص» خدا همراه شود؛ چنان‌که در آیه‌ی ۶۹ سوره‌ی نساء می‌خوانیم: «هر کس از خدا و پیامبر اطاعت کند، هم‌نشین کسانی می‌شود که خدا آنان را مورد لطف و نعمت ویژه‌ی خود قرار داده است؛ یعنی پیامبران و افراد بسیار راست‌گو و شهیدان و شایستگان، و این‌ها چه هم‌نشینان خوبی هستند.»

يَقُولُ أَيْنَكَ لِمَنِ الْمُصَدِّقِينَ ﴿٥٢﴾ أَعَذَمْتَنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا

(به من) می گفت: «آیا بپرستی تو (زنده شدن مردگان را) باور می کنی؟» ۵۲: آیا زمانی که می میریم و خاک و استخوانی می شویم، آیا بپرستی (دویزه زنده

أَيْنَا لَمَدِينُونَ ﴿٥٣﴾ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ مُطَّلِعُونَ ﴿٥٤﴾ فَاطَّلَعَ فَرَأَاهُ فِي

شده، چرا داده خواهیم شد؟» ۵۳: (آن شخص بهشتی) می گوید: «آیا شما (به دوزخ) سر می کشید (با از او خبری بگیری)؟» ۵۴: (نگاه (به دوزخ) سر

سَوَاءَ الْجَحِيمِ ﴿٥٥﴾ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ كِدَتْ لَتُرْدِينَ ﴿٥٦﴾ وَلَوْلَا نِعْمَةُ

می کشد؛ پس او را در وسط دوزخ می بیند. ۵۵: (به او) می گوید: «به خدا سوگند که نزدیک بود مرا هلاک کنی؛ ۵۶: و اگر لطف

رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ﴿٥٧﴾ أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ ﴿٥٨﴾

و عنایت پروردگرم نبود، قطعاً من (نیز در دوزخ) احضار می شدم.» ۵۷: و پس (از آن، به دوستانش رو می کند و می گوید): «آیا ما جز مرگ

إِلَّا مَوْتَنَا الْأُولَىٰ وَمَا نَحْنُ بِمُعَدَّبِينَ ﴿٥٩﴾ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ

نخستین (خود در دنیا، دیگر) می میریم و عذاب نخواهیم شد؟! ۵۹ و ۵۸: بپرستی این همان نجات و پیروزی

الْعَظِيمِ ﴿٦٠﴾ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ ﴿٦١﴾ أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا

بزرگ است؟! ۶۰: بنابراین، اهل عمل باید برای (دریافت پاداشی) مانند این (پاداش) عمل کنند. ۶۱: آیا این پذیرایی

أَمْ شَجَرَةُ الرَّقْمِ ﴿٦٢﴾ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ ﴿٦٣﴾ إِنَّهَا

بهتر است یا درخت رقم؟! ۶۲: ما آن را عذابی برای ستم کاران قرار دادیم. ۶۳: آن،

شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ﴿٦٤﴾ طَلَعَهَا كَأَنَّه رُءُوسُ

درختی است که از قعر دوزخ می روید. ۶۴: گویی میوه اش (مانند) سرهای شیاطین

الشَّيْطَانِ ﴿٦٥﴾ فَاتَّهَمُوا لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَا لِيُونِ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٦٦﴾

(زشت رو) است. ۶۵: پس آنان از آن می خوردند، و در نتیجه، شکم هایشان را از آن پر خواهند کرد. ۶۶:

ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ﴿٦٧﴾ ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَىٰ

نگاه، روی آن، شربتی آمیخته از آب جوشان (با چرک و خون دوزخیان) خواهند داشت. ۶۷: سپس بی گمان بازگشت شان به

الْجَحِيمِ ﴿٦٨﴾ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ ﴿٦٩﴾ فَهُمْ عَلَىٰ آثَارِهِمْ

دوزخ خواهد بود؛ ۶۸: چرا که آنان اجداد و نیاکان شان را گمراه یافتند. ۶۹: سپس به سرعت در پی

يُهْرَعُونَ ﴿٧٠﴾ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ﴿٧١﴾ وَلَقَدْ

آنان رفتند. ۷۰: بپرستی قبل از این ها (نیز) بیشتر امت های گذشته گمراه شدند. ۷۱: بی شک در

أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنذِرِينَ ﴿٧٢﴾ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ

میان آنان (نیز) هشدار دهنده گانی فرستادیم. ۷۲: پس بنگر که فرجام هشدار داده شدگان چه شد؛

﴿٧٣﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ﴿٧٤﴾ وَلَقَدْ نَادَيْنَا نُوْحًا فَلَنِعْمَ

۷۳: مگر بندگان خالص شدهی خدا (که فرجام نیکویی داشتند). ۷۴: بپرستی نوح، ما را ندا داد. پس (ما دعایش را مستجاب کردیم،

الْمُجِيبُونَ ﴿٧٥﴾ وَنَجَّيْنَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ ﴿٧٦﴾

و حقیقتاً چه خوب اجابت می کنیم؛ ۷۵: و او و خانواده اش را از آن اندوه بزرگ نجات دادیم؛ ۷۶:

۵۱ تا ۵۷. هم‌نشین تو از تو به باید/ تا تو را عقل و دین بیفزاید: آیات ۱۸ تا ۶۸ این سوره، در باره‌ی قیامت و وضعیت بهشتیان و دوزخیان در آن است. در این آیات می‌خوانیم که در هر دو گروه دوزخیان و بهشتیان، افرادی هستند که با آشنایان و هم‌نشینی که پیشتر در دنیا داشته و اکنون دوزخی شده‌اند، گفت‌وگو می‌کنند؛ دوزخیانی که به سبب پیروی از عقاید و رفتار ناشایست هم‌نشینان‌شان، به آن سرنوشت شوم مبتلا شده‌اند، و بهشتیانی که به وسوسه‌های هم‌نشینان گمراه دنیایی‌شان بی‌توجهی کردند و در راه نادرست آنان قدم نگذاشتند و به سرنوشت شوم آنان نیز دچار نشدند. آری، واقعیت این است که همه‌ی ما انسان‌ها خواه ناخواه در دنیا با کسانی نشست و برخاست داریم. همکار، همسایه و ...، کسانی هستند که ما هر روزه با آنان سر و کار داریم؛ ولی باید مراقب باشیم که - در عین حفظ احترام و رعایت حقوق آنان - عقاید انحرافی و رفتار ناپسندشان بر ما اثر نگذارد.

از این رو پیشوایان دین ما تأکید کرده‌اند که در انتخاب دوست و هم‌نشین دقت فراوانی بکنیم و از دوستی با افراد گمراه و منحرف بپرهیزیم؛ زیرا هیچ‌کس نمی‌تواند تأثیر عمیق دوست بر انسان را انکار کند. هنگامی که انسان با کسی رابطه‌ی دوستی برقرار می‌کند، همراه با داد و ستد محبت، داد و ستد عقاید و روحیات خوب و بد را نیز با او آغاز می‌کند. شدت این تأثیر در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیداست. آن حضرت می‌فرماید: «انسان بر دین و راه و روش دوستش زندگی می‌کند؛ بنابراین هر یک از شما باید دقت کند که با چه کسی دوستی می‌کند.» در روایت دیگری می‌خوانیم که از آن حضرت سؤال شد: «ای پیامبر خدا، کدام هم‌نشین بهتر است؟» فرمود: «کسی که دیدن او شما را به یاد خدا بیندازد و سخنانش بر علم و دانش شما بیفزاید و رفتارش شما را به [پاداش] آخرت تشویق کند.»

وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ ﴿٧٧﴾ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿٧٨﴾

و فرزندان او را تنها پسرماندگان (روی زمین) قرار دادیم؛ ۷۷ و در میان آیندگان، (ستایشی نیکو) از او به جای گذاشتیم. ۷۸

سَلَّمَ عَلَى نُوْحٍ فِي الْعَالَمِينَ ﴿٧٩﴾ اِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٨٠﴾

درودی (بزرگ) بر نوح (و آیین درود، تا قیامت)، در میان جهانیان (چریان داشته باشد). ۷۹ ما این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. ۸۰

اِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿٨١﴾ ثُمَّ اَغْرَقْنَا الْاٰخِرِينَ ﴿٨٢﴾ وَاِنَّ

او از بندگان باایمان ما بود. ۸۱ آنگاه دیگران را (که ایمان نیاوردند)، غرق کردیم. ۸۲ قطعاً یکی از

مِنْ شِيعَتِهِ لِابْرٰهِيْمَ ﴿٨٣﴾ اِذْ جَاءَ رَبَّهُ بِقَلْبٍ سَلِيْمٍ ﴿٨٤﴾ اِذْ قَالَ

پیروان او، ابراهیم بود: ۸۳ آنگاه که با دلی پاک و خالص به پیشگاه پروردگارش آمد؛ ۸۴ زمانی که

لِاٰبِيهِ وَ قَوْمِهِ مَاذَا تَعْبُدُونَ ﴿٨٥﴾ اَيْفَا كَا ءالِهَةٌ دُونَ اللّٰهِ تُرِيدُونَ

به عمو و قومش گفت: «چه چیزی را می‌پرستید؟ ۸۵ آیا خدایی جز الله را می‌خواهید تا (بدین ترتیب به خدای یگانه) دروغ ببندید؟»

﴿٨٦﴾ فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ فَنَظَرَ نَظْرَةً فِي النُّجُوْمِ

۸۶ پس در پاره‌ی مالک و صاحب‌اختیار جهانیان چه گمانی دارید؟ ۸۷ پس در (دانش) ستارگان (که در آن زمان رایج بود)، توجهی کرد:

﴿٨٨﴾ فَقَالَ اِنِّي سَقِيْمٌ ﴿٨٩﴾ فَتَوَلَّوْا عَنْهُ مُدْبِرِيْنَ ﴿٩٠﴾ فَرَاغَ اِلَيْ

۸۸ و پس از آن گفت: «من (بمزودی) مریض خواهم شد.» ۸۹ در نتیجه، مردم به او پشت کردند و رفتند. ۹۰ آنگاه مخفیانه سراخ بت‌هایشان

ءالِهَتِهِمْ فَقَالَ اَلَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٩١﴾ مَا لَكُمْ لَا تَنْطِقُوْنَ ﴿٩٢﴾ فَرَاغَ عَلَيْهِمْ

رفت و (به استهزا) گفت: «بفرمایید (از غذاهایی که برایتان گذاشته‌اند)، بخورید؟! ۹۱ چه شده که سخن نمی‌گویید؟ ۹۲ پس مخفیانه به سوی آنان حرکت کرد

ضَرْبًا بِالْيَمِيْنِ ﴿٩٣﴾ فَاَقْبَلُوْا اِلَيْهِ يَرْقُوْنَ ﴿٩٤﴾ قَالَ اَتَعْبُدُونَ مَا

و با شدت تمام به آنان ضربه زد و فرود آمد. ۹۳ پس از آن (که مردم از ماجرا باخبر شدند)، بسرعت سراخ ابراهیم آمدند. ۹۴ (ابراهیم) گفت: «آیا چیزی را می‌پرستید که

تَنْجُوْنَ ﴿٩٥﴾ وَاللّٰهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُوْنَ ﴿٩٦﴾ قَالُوْا ابْنُوْا لَهُ بُنْيَانًا

(خودتان) آن را می‌تراشید؟! ۹۵ در حالی که شما آنچه را که شما می‌سازید، خدا آفریده است.» ۹۶ گفتند: «برایش بنایی (مرتفع و پر از آتش) بسازید

فَالْقُوْهُ فِي الْجَحِيْمِ ﴿٩٧﴾ فَاَرَادُوْا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنٰهُمُ الْاَسْفَلِيْنَ

و او را در آن آتش شعله‌ور بیندازید. ۹۷ بدین ترتیب خواستند او را نابود کنند، پس آنان را پایین‌تر (از ابراهیم) و شکست‌خورده قرار دادیم.

﴿٩٨﴾ وَقَالَ اِنِّي ذَاهِبٌ اِلَى رَبِّي سَمِيْعٍ ﴿٩٩﴾ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ

۹۸ گفت: «من به سوی (سرزمین دیگری برای عبادت) پروردگرم می‌روم. بی‌شک او هدايتم خواهد کرد. ۹۹ پروردگارا، به من (فرزندی که) از شایستگان

الصّٰلِحِيْنَ ﴿١٠٠﴾ فَبَشِّرْنٰهُ بِعُلْمٍ حَلِيْمٍ ﴿١٠١﴾ فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْيَ

(باشد)، ببخش. ۱۰۰ (دعاایش را مستجاب کردیم) و به او مژده‌ی (ولادت) پسری بردار را دادیم. ۱۰۱ (سالیانه گذشت) و هنگامی که همراه

قَالَ يَبْنِيْٓ اِنِّي اَرَى فِي الْمَنَامِ اَنِّي اَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَى قَالَ

پدر به (سن) کار و کوشش رسید، (ابراهیم) گفت: «پسر عزیزم، من (مرتب) در خواب می‌بینم که تو را سر می‌زوم، (و چون فرمان خدا حکیمانه است، پس)

يٰٓاَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِيْ اِنْ شَاءَ اللّٰهُ مِنَ الصّٰبِرِيْنَ ﴿١٠٢﴾

تامل کن که نذرت (در این پاره) چیست؟ گفت: «پدرجان، به آنچه مأمور شده‌ای، عمل کن. اگر خدا بخواهد، مرا فرد صبوری خواهی یافت.» ۱۰۲

سجده

۸۳. شیعه: خداوند پس از اشاره به سرگذشت حضرت نوح علیه السلام، در این آیه می‌فرماید که یکی از شیعیان حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم علیه السلام بوده است. واژه‌ی «شیعه» در لغت به معنای گروهی است که از پیشوای خود پیروی می‌کنند، و در اصطلاح علوم اسلامی، به معنای پیروان امیر مؤمنان علی علیه السلام است که همراه او و بر ضد دشمنانش هستند، و پس از او، همین ارتباط را با امامان معصومی که از فرزندانش هستند، حفظ می‌کنند. برخلاف ادعای مخالفان شیعه، واژه‌ی شیعه را پیروان حضرت علی علیه السلام اختراع نکرده‌اند؛ بلکه شیعه واژه‌ای قرآنی است، و بر اساس روایات فراوانی که نقل شده، این واژه را بارها خود پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد پیروان حضرت علی علیه السلام به کار برده است. از جمله در حدیث معروفی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که به امام علی علیه السلام فرمود: «تو و شیعیانت، رستگاران راستین هستید.»

در حدیث دیگری از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم که آن حضرت به برخی از پیروان خود فرمود: به شما به سبب داشتن این لقب (شیعه) تهنیت می‌گویم. یکی از آنان عرض کرد: مردم آن را برای ما ننگ می‌دانند! حضرت فرمود: مگر سخن خدا را نشنیده‌ای که فرموده است: ﴿وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لَإِبْرَاهِيمَ﴾؟ پیشوایان معصوم ما، در کنار فضایل بسیار زیادی که برای شیعیان خود ذکر کرده‌اند، ویژگی‌های فراوانی نیز برایشان برشمرده و تأکید کرده‌اند که شیعیان حقیقی آنان، کسانی هستند که آن صفات را در وجود خود تقویت می‌کنند: صفاتی مانند پرهیز از لقمه‌ی حرام، پاک‌دامنی، اخلاص و دوری از ریا، امیدواری به پاداش خدا، ترس از کیفر او، پرهیزکاری، تلاش و کوشش در انجام وظایف، امانت‌داری، زهد و بی‌اعتنایی به تجملات دنیا، راز و نیاز و شب‌زنده‌داری، گزاردن زیارت خانه‌ی خدا (در صورت توان)، پرهیز از هر کار حرام، تسلیم در برابر فرمان اهل‌بیت علیهم السلام و عمل به آن، دشمنی با دشمنان اهل‌بیت علیهم السلام، روزه‌داری و تحمل تشنگی و گرسنگی برای خشنودی خدا، مهربانی، دوستداری دانش، بردباری، و صفات و ویژگی‌های خوب دیگر.

فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّ لِلْجَبِينِ ﴿١٠٢﴾ وَ نَادَيْنَاهُ أَنْ يَا إِبْرَاهِيمُ ﴿١٠٤﴾

پس از آن (گفتوگو)، هنگامی که هر دو تسلیم (فرمان خدا) شدند و (ابراهیم) پسر را به پیشانی بر خاک نهاد، ۱۰۲ و او را ندا دادیم که «ای ابراهیم، ۱۰۴ (دست نکه

قد صدقت الرؤيا إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٠٥﴾ إِنَّ

دار؛ که فرمان خدا در خواب را تحقق بخشیدی» (در این هنگام، هر دو بسیار شاد و سرور شدند، آری) ما چنین به نیکوکاران پادشاه می‌دهیم، ۱۰۵ بفرستی

هَذَا هُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ ﴿١٠٦﴾ وَ فَدَيْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ ﴿١٠٧﴾ وَ تَرَكْنَا

این (دستور)، آزمایشی آشکار (برای ابراهیم) بود. ۱۰۶ و قرینای گران قدری را بلاگردان ^{اسماعیل} کردیم. ۱۰۷ و در میان آیندگان،

عَلَيْهِ فِي الْأَخِرِينَ ﴿١٠٨﴾ سَلَّمْ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ ﴿١٠٩﴾ كَذَلِكَ نَجْزِي

(ستایشی نیکو) از او به جای گذاشتیم. ۱۰۸ درودی (بزرگ) بر ابراهیم. ۱۰۹ (ما) این گونه به نیکوکاران

الْمُحْسِنِينَ ﴿١١٠﴾ إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١١١﴾ وَ بَشَّرْنَاهُ

پادشاه می‌دهیم. ۱۱۰ او از بندگان باایمان ما بود. ۱۱۱ او را به (تولد) اسحاق

بِإِسْحَاقَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿١١٢﴾ وَ بَرَكْنَا عَلَيْهِ وَعَلَىٰ إِسْحَاقَ

که پیامبری از صالحان بود، بشارت دادیم. ۱۱۲ و در آنچه که به او و اسحاق عطا کردیم، خیر و برکت قرار دادیم.

وَ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمَا مُحْسِنٌ وَ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ مُبِينٌ ﴿١١٣﴾ وَ لَقَدْ مَنَّآ

برخی از (افراد)، دودمان شان نیکوکار بودند، و بعضی آشکارا بر خویشقت ستم می‌کردند. ۱۱۳ بفرستی به

عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ ﴿١١٤﴾ وَ نَجَّيْنَاهُمَا وَقَوْمَهُمَا مِنَ الْكُرْبِ

موسی و هارون نعمت بخشیدیم؛ ۱۱۴ و آن دو و قومشان را از آن آفتی بزرگ

الْعَظِيمِ ﴿١١٥﴾ وَ نَصَرْنَاهُمْ فَمَا كَانُوا هُمُ الْغَالِبِينَ ﴿١١٦﴾ وَ ءَاتَيْنَاهُمَا

نجات دادیم؛ ۱۱۵ و آنان را یاری کردیم، و بدین ترتیب، آنان بودند که پیروز شدند. ۱۱۶ و به آن دو،

الْكِتَابَ الْمُسْتَبِينَ ﴿١١٧﴾ وَ هَدَيْنَاهُمَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ

آن کتاب روشنگر را دادیم؛ ۱۱۷ و آن دو را به راه راست هدایت کردیم؛

﴿١١٨﴾ وَ تَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْأَخِرِينَ ﴿١١٩﴾ سَلَّمْ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ

۱۱۸ و در میان آیندگان، (ستایشی نیکو) از آن دو به جای گذاشتیم. ۱۱۹ درودی (بزرگ) بر موسی و هارون.

﴿١٢٠﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٢١﴾ إِنَّهُمْ مِنْ عِبَادِنَا

۱۲۰ (ما) این گونه به نیکوکاران پادشاه می‌دهیم. ۱۲۱ آن دو از بندگان

الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٢٢﴾ وَإِنَّا لِيَاسٍ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٢٣﴾ إِذْ قَالَ

باایمان ما بودند. ۱۲۲ بفرستی یاس از فرستادگان (ما) بود. ۱۲۳ زمانی (را یاد کن) که به قومش گفت:

لِقَوْمِهِ أَآلَا تَتَّقُونَ ﴿١٢٤﴾ أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَ تَذَرُونَ أَحْسَنَ

«آیا خود را (از خشم خدا) حفظ نمی‌کنید؟ ۱۲۴ آیا (بت) بعل را می‌پرستید و بهترین آفریدگار را

الْخَالِقِينَ ﴿١٢٥﴾ اللَّهُ رَبُّكُمْ وَ رَبُّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ ﴿١٢٦﴾

رها می‌کنید؟ ۱۲۵ یعنی الله را که مالک و صاحب اختیار شما و مالک و صاحب اختیار نیاکان گذشته‌ی شماست؟» ۱۲۶

۱۰۲ تا ۱۰۷. امتحان بزرگ ابراهیم علیه السلام: می‌دانیم که حضرت ابراهیم علیه السلام تا سن پیری فرزندی نداشت، و در دوران کهنوت، معجزه‌آسا صاحب دو پسر والامقام شد که هر دو از پیامبران خدا شدند؛ اسحاق علیه السلام و اسماعیل علیه السلام. به فرمان خدا، حضرت ابراهیم علیه السلام مأمور شد که اسماعیل و مادرش هاجر را از سرزمین شامات به بیابان حجاز ببرد و در سرزمین خشک و بی‌آب و علف مگه رها کند. به دعای ابراهیم علیه السلام، مگه آباد شد و اسماعیل و هاجر، جایگاه اجتماعی والایی در آنجا یافتند. هنگامی که اسماعیل علیه السلام سیزده‌ساله شد، خدای بزرگ تصمیم گرفت بار دیگر دوست خود، ابراهیم، را بیازماید و گوهر ایمان و تسلیم او را بیش از پیش نمایان کند، و در پرتو این امتحان، میزان ایمان و تسلیم همسر و فرزند او را نیز روشن کند. از این رو شبی در خواب به ابراهیم نشان داد که سر پسرش اسماعیل را می‌برد. ابراهیم از خواب بیدار شد و فهمید که این خواب، یک خواب معمول نیست؛ بلکه فرمانی از جانب خداست و او وظیفه دارد آن را اجرا کند؛ از این رو ماجرا را با پسرش اسماعیل در میان گذاشت و نظر او را در این باره جویا شد. اسماعیل نیز که در دامان چنان پدری تربیت شده بود، با قاطعیت و آرامش به پدر گفت که برای انجام مأموریت الهی او آمادگی کامل دارد، و از او خواست که وظیفه‌ی خود را به دقت انجام دهد. حتی در روایات آمده است که او از پدر خواست که در وقت اجرای دستور الهی، دست و پایش را محکم ببندد تا دست و پا زدن پسر، دل پدر را به رحم نیاورد، و چاقو را کاملاً تیز کند تا کار بر پدر و پسر راحت‌تر شود.

ابراهیم علیه السلام یکی از سخت‌ترین آزمون‌های خدا را پشت سر می‌گذاشت. در این هنگام، شیطان سراغ هاجر، اسماعیل و خود ابراهیم رفت تا شاید بتواند با انواع وسوسه‌ها، آنان را از اجرای فرمان خدا بازدارد؛ ولی هیچ‌یک از آن انسان‌های رشدیافته به او پاسخ مثبت ندادند، و در آخر، ابراهیم علیه السلام - در محل فعلی جمرات - با پرتاب سه هفت سنگ به سمت او، وی را از خود دور کرد. لحظه‌ی خداحافظی فرا رسید. ابراهیم، صورت فرزند پاک و دلبنده خود را بر خاک نهاد و چاقوی تیز را بر گلوی نازک او کشید؛ ولی به فرمان خدا، چاقویی که سنگ را می‌شکافت، از بریدن گلوی اسماعیل عاجز شد، و ندای الهی فرا رسید که ای ابراهیم، تو به وظیفه‌ی خود به‌خوبی عمل کردی و از این امتحان نیز سربلند بیرون آمدی. در این هنگام، خداوند قوچ بزرگی را فرستاد تا به جای فرزند ابراهیم علیه السلام قربان شود و سنتی برای آیندگان در مراسم حج و سرزمین منی باقی ماند. آری، هنگامی که انسان به حج می‌رود، اعمالی را به جا می‌آورد که برخی از آن‌ها برگرفته از زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام است؛ برای مثال، سنگ‌باران جمرات، نمادی از سنگ‌باران شیطان است توسط حضرت ابراهیم علیه السلام و قربانگاه منی، انسان را به یاد امتحان بزرگ ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام و تسلیم آن دو در برابر خدا می‌اندازد.

فَكَذَّبُوهُ فَإِنَّهُمْ لَمُحْضَرُونَ ﴿١٢٧﴾ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ﴿١٢٨﴾

پس او را دروغگو شمرند، و به همین سبب، حتی (در عذاب) احضار خواهند شد. ۱۲۷ (همه، او را دروغگو شمرند) چه بندگان خالصی خدا (که در قوش بودند). ۱۲۸

وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ ﴿١٢٩﴾ سَلَّمَ عَلَىٰ آلِ يَأْسِينَ ﴿١٣٠﴾ إِنَّا

و در میان آیندگان، ستایشی نیکو از او به جای گذاشتیم. ۱۲۹ درودی (بزرگ) بر الیاس و پیروانش. ۱۳۰ (ما)

كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿١٣١﴾ إِنَّهُ مِن عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ ﴿١٣٢﴾

این گونه به نیکوکاران پاداش می‌دهیم. ۱۳۱ او از بندگان ۱۳۲ باایمان ما بود. ۱۳۳

وَإِنَّ لُوطًا لِّمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٣﴾ إِذْ جَعَلْنَاهُ وَأَهْلَهُ أَجْمَعِينَ ﴿١٣٤﴾

بهراستی لوط از فرستادگان (ما) بود. ۱۳۳ زمانی (را یاد کن) که او و خانواده‌اش - همه را - نجات دادیم؛ ۱۳۴

الْأَعْجُوزَ فِي الْغَلَبِينَ ﴿١٣٥﴾ ثُمَّ دَمَرْنَا الْآخِرِينَ ﴿١٣٦﴾ وَآتَكُمْ

مگر پیرزنی (که) در میان باقی ماندگان (ماند). ۱۳۵ سپس دیگران را نابود کردیم. ۱۳۶ بهراستی شما

لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ ﴿١٣٧﴾ وَبِاللَّيْلِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿١٣٨﴾ وَإِنَّ

صبحگاهان از کنار (ویروانه‌های) آنان عبور می‌کنید. ۱۳۷ و شب هنگام (نیز همین طور). آیا عقل خود را به کار نمی‌گیرید؟ ۱۳۸ بهراستی

يُوسُفَ لِمَنِ الْمُرْسَلِينَ ﴿١٣٩﴾ إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ ﴿١٤٠﴾

یونس از فرستادگان (ما) بود. ۱۳۹ زمانی (را یاد کن) که به آن کشتی لویز (از سر نشین) گریخت؛ ۱۴۰

فَسَاهَمَ فَكَانَ مِنَ الْمُدْحَضِينَ ﴿١٤١﴾ فَالْتَقَمَهُ الْحَوْثُ وَهُوَ مُلِيمٌ ﴿١٤٢﴾

و (با سر نشینان کشتی) قرعه انداخت و بلانده شد. ۱۴۱ پس (او را در دریا انداختند، و) در حالی که سزاوار سرزنش بود، آن ماهی او را بلعید.

فَقُلُوا أَنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُسَبِّحِينَ ﴿١٤٣﴾ لَلَّيْلِ فِي بَطْنِهِ إِلَى

اگر او از کسانی نبود (که) خدا را از عیب و نقص) پاک و موزه می‌شمرند، ۱۴۳ بی‌گمان تا روزی که (مردگان) زنده می‌شوند، در شکم آن

يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿١٤٤﴾ فَنَبَذْنَاهُ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ ﴿١٤٥﴾ وَأَنْبَتْنَا

ماهی می‌ماند. ۱۴۴ پس از آن، در حالی که بیمار بود، او را در جایی که هیچ پوشش گیاهی نداشت، افکندیم؛ ۱۴۵ و بوته‌ی

عَلَيْهِ شَجَرَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ ﴿١٤٦﴾ وَأَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ

کودی رارویانندیم (و با برگ‌هایش) بر او سایه انداختیم؛ ۱۴۶ و او را نزد یکصد هزار نفر بلکه بیشتر

يَزِيدُونَ ﴿١٤٧﴾ فَأَمَّنُوا فَمَرَّعْتَهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ﴿١٤٨﴾ فَاسْتَفْتِهِمْ

فرستادیم. ۱۴۷ پس ایمان آوردند. در نتیجه، آنان را تا زمانی (معین، از دنیا) بهره‌مند کردیم. ۱۴۸ پس، از آنان

الرِّبِّكَ الْبَنَاتُ وَلَهُمُ الْبَنُونَ ﴿١٤٩﴾ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ

بپرس که آیا دختران، ویژه‌ی پروردگارت تو هستند، و پسران، مخصوص آنان! ۱۴۹ آیا ما فرشتگان را به صورت دختر آفریدیم و در آن حال، آنان

إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿١٥٠﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ أَفْكَهِمْ لَيَقُولُونَ ﴿١٥١﴾

حضور داشتند (و دیدند که فرشتگان دختر آفریده شدند)؟! ۱۵۰ آگاه باشید که آنان از سر دروغ پردازی‌شان می‌گویند:

وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿١٥٢﴾ أَصْطَفَى الْبَنَاتِ عَلَى الْبَنِينَ ﴿١٥٣﴾

«خدا فرزند آورده است»، و قطعاً آنان دروغ می‌گویند. ۱۵۱ و ۱۵۲ آیا (خدا) دختران را بر پسران ترجیح داده است؟! ۱۵۳

۱۴۹ تا ۱۵۳. یک خرافه‌ی بی‌اساس: مشرکانِ دوران جاهلیت، به سبب دور شدن از آموزه‌های صحیح پیامبران و روی کردن به افکار و خرافات بی‌اساس، دچار عقاید باطلی شده بودند که بعضی از آن‌ها صدمات جبران‌ناپذیری به زندگی فردی و اجتماعی آن‌ها وارد کرده بود. یکی از آن باورهای نادرست این بود که آنان خدای جهان را با خود مقایسه می‌کردند و برای او فرزندان می‌پنداشتند؛ آن هم فرزندان از جنس دختر! آن دختران خیالی و ناپیدای خدا، همان فرشتگان بودند که پدرشان اداره‌ی کارهای جهان را به آنان سپرده بود و خودش در کارهای آنان دخالت نمی‌کرد! از این رو آنان می‌گفتند که دختران برای خدا هستند و پسرها برای ما انسان‌ها. البته این تقسیم ناعادلانه و نابخردانه، منشأ دیگری هم داشت: این‌که معمولاً این پسرها بودند که آنان را در جنگ‌ها و غارت‌ها کمک می‌کردند و دخترها به کار خون‌ریزی و تجاوزهایشان می‌آمدند و گاهی در درس‌ساز هم می‌شدند.

بدین‌جهت گاهی می‌خواستند با این بهانه که دخترها برای خدا هستند، آنان را از سر خود وا کنند و حتی زنده زنده در گور قرار دهند! قرآن بارها این اعتقاد ابلهانه را به باد نقد گرفته و آن را به کلی رد کرده، و برای کسانی که بر آن عقیده پافشاری می‌کردند، فرجام سختی معلوم کرده است. این پندار، از سه جهت، باطل و خطرناک بود: ۱- تهمتی شرک‌آلود محسوب می‌شد که بدون هیچ دلیل و مدرکی به خدای جهان‌آفرین و نعمت‌بخش زده می‌شد و آن یگانه‌ی هستی را با مخلوقات ناتوانش برابر کرده، محتاج فرزند می‌شمرد. ۲- فرشتگان را دختران خدا و الهه‌هایی برمی‌شمرد که هر یک در گوشه‌ای از جهان به خدایی مشغول هستند. البته بر اساس آیات قرآن، فرشتگان، مخلوقاتی واقعی و ناپیدا هستند که به فرمان خدا و زیر نظر او به اداره‌ی جهان مشغول‌اند؛ ولی قرآن هیچ‌گاه دختر بودن آنان را نپذیرفته و اصلاً برای آنان جنسیتی مشخص نکرده است. ۳- سومین نکته‌ی انحرافی این پندارِ باطل این بود که بین دو جنس پسر و دختر تفاوت قائل می‌شد و پسر را برتر از دختر برمی‌شمرد؛ در حالی که از نظر خدا هیچ تفاوتی در ارزش وجودی زن و مرد وجود ندارد، و ارزش هر کس، تنها به تقوا و پرهیزکاری و فرمان‌بری او از خداست. جالب توجه این‌که اسلام نه تنها ارزش دختر و پسر را مساوی برشمرد، به دختران توجه ویژه‌ای نشان داده است. شاهد این مدعا، توجه خاصی است که پیامبر اسلام ﷺ در آن روزگار جاهلی به یگانه دختر عزیز خود حضرت فاطمه علیها السلام می‌کرد. در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد خوبی و مبارکی دختران آمده است: «دختران چه فرزندان خوبی هستند؛ مهربان‌اند، برای انجام خواسته‌های پدر و مادر آماده‌اند، با انسان انس می‌گیرند، پرخیبر و برکت هستند و غبار خستگی را از سر و روی پدر و مادر می‌زدایند.»

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿١٥٤﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿١٥٥﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ

چه چیز برایتان (ثابت شده) است (که چنین حکم می‌کنید)؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟ آیا متذکر می‌شوید (که خدا از دادگان فرزند مژه است) ۱۵۵؟ (در حالی که عقل، فرزند

﴿١٥٦﴾ فَاتُوا بِكِتٰبِكُمْ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ﴿١٥٧﴾ وَجَعَلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ

داغتن خدا را ناممکن می‌دانند، آیا شما دلیل روشنی (بر ادعایان) دارید؟ ۱۵۶ اگر راست می‌گویید، نوشته (و آسمان) خود را (به میان) آورید. (که در آن تصریح شده باشد که

نَسْبًا) وَلَقَدْ عَلِمْتِ الْجِنَّةُ اِنَّهُمْ لَمُحْضِرُونَ ﴿١٥٨﴾ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا

فرشتگان، دختران خدا هستند. ۱۵۷. آنان، میان خدا و جن‌ها، خوبشوندی قائل شده‌اند: حال آن‌که بی‌گمان جن‌ها می‌دانند که (بندگان خدا هستند و برای محاسبه) احضار خواهند

﴿١٥٩﴾ يَصِفُونَ ﴿١٥٩﴾ الْاِعْبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِيْنَ ﴿١٦٠﴾ فَاَنْتُمْ كَرُمًا تَعْبُدُونَ ﴿١٦١﴾

شد. ۱۵۸. خداوند از توصیف (جاهلان‌هی) آنان، پاک و مژه است. ۱۵۹. البته بندگان خالص‌شدهی خدا (برای محاسبه احضار نخواهند شد). ۱۶۰. بنابراین، شما و آنچه می‌پرستید، ۱۶۱

مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفِتْنِيْنَ ﴿١٦٢﴾ الْاٰمَنُ هُوَ صٰلِحِ الْجَنَّةِ ﴿١٦٣﴾ وَمَا مَنَّا اِلَّا

بی‌وفایی (کسی را) بر ضد خدا بشورانید و گمراه کنید؛ ۱۶۲ مگر کسی که (با اختیار خود) در آتش وارد شود و در آن بسوزد. ۱۶۳ (سخن فرشتگان، این است) هیچ‌یک از

لَهُ مَقَامٌ مَّعْلُومٌ ﴿١٦٤﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ الصّٰقِقُونَ ﴿١٦٥﴾ وَاِنَّا لَنَحْنُ الْمُسَبِّحُونَ

ما نیست، مگر این که مقام و رتبه‌ای مشخص در ده ۱۶۳ و بی‌شک ما (برای گرفتن فرمان الهی)، به صف ایستاده‌ایم؛ ۱۶۵ (بندگان ما (خدا را از عیب و نقصی) پاک و مژه می‌شمیریم.

﴿١٦٦﴾ وَاِنْ كَانُوْا لَيَقُولُوْنَ ﴿١٦٧﴾ لَوْ اَنَّ عِنْدَنَا ذِكْرٌ مِّنَ الْاَوَّلِيْنَ ﴿١٦٨﴾ لَكُنَّا

۱۶۶ (بهر استی (مشرکان) پیوسته می‌گفتند: ۱۶۷ «اگر ما (بیز) کتابی از (جنس کتاب‌های نازل شده) بر پیشینیان داشتیم، ۱۶۸ حتماً

عِبَادَ اللّٰهِ الْمُخْلِصِيْنَ ﴿١٦٩﴾ فَكَفَرُوْا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿١٧٠﴾ وَلَقَدْ

بندگان خالص‌شدهی خدا می‌شدیم. ۱۶۹ پس (ما قرآن را بر آنان نازل کردیم؛ ولی) آن را انکار کردند. بنابراین پی‌بازدی خواهند دانست. ۱۷۰ قطعاً

سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٧١﴾ اِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ ﴿١٧٢﴾

سخن ما در مورد بندگان فرستاده‌شده‌مان از قبل صادر شده است؛ ۱۷۱ (که) آنان‌اند که یاری خواهند شد؛ ۱۷۲

وَاِنَّ جُنْدَنَا لَهُمُ الْغٰلِبُونَ ﴿١٧٣﴾ فَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِينٍ ﴿١٧٤﴾ وَاَبْصِرْهُمُ

و این سپاه ماست که پیروز خواهد شد. ۱۷۳ بنابراین، تا مدتی (نه چندان طولانی) به آنان پشت کن. ۱۷۴ (و گردن‌گشایی) آنان را ببین؛

فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٥﴾ اَفَعِدَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ ﴿١٧٦﴾ فَاِذَا نَزَلَ بِسٰخَتِهِمْ

که بپزودی (فرجام خفت‌بار خویش را) خواهند دید. ۱۷۵ (آیا از تو) می‌خواهند که در عذاب ما شتاب شود؟ ۱۷۶ آنگاه که (عذاب) بر فضای اطراف خانه‌هایشان

فَسَاءَ صَبٰحُ الْمُنْذَرِيْنَ ﴿١٧٧﴾ وَتَوَلَّ عَنْهُمْ حَتّٰى حِينٍ ﴿١٧٨﴾ وَاَبْصِرْ

فرود آید (و تمام زندگی‌شان را فرآورد)، چه صبح بدی برای کسانی که هشدار داده شده‌اند، خواهد بود؟ ۱۷۷ (آری، تا مدتی (نه چندان طولانی) به آنان پشت کن. ۱۷۸

فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ ﴿١٧٩﴾ سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾

و (گردن‌گشایی) آنان را ببین؛ که بپزودی (فرجام خفت‌بار خویش را) خواهند دید. ۱۷۹ مالک و صاحب اختیار تو، یعنی مالک عزت و شکست‌ناپذیری، از وصف

﴿١٨١﴾ وَ سَلَّمَ عَلٰی الْمُرْسَلِيْنَ ﴿١٨١﴾ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٨٢﴾

(جاهلان‌هی) آنان، پاک و مژه است. ۱۸۰. درودی (بزرگ) بر فرستادگان (خدا) باد؛ ۱۸۱ و سپاس و ستایش، از آن خداست که مالک و صاحب اختیار جهانیان است. ۱۸۲



۱۷۱ تا ۱۷۳. وعده‌ی پیروزی: خداوند در قرآن کریم بارها به یاری پیامبران خود و افراد باایمان اشاره کرده و از پیروزی آنان سخن گفته است؛ چنان‌که در این آیات می‌فرماید: «بی‌شک سخن ما در مورد بندگان فرستاده‌مان از قبل صادر شده است که آنان یاری خواهند شد و این سپاه ماست که به پیروزی خواهد رسید.» در آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی روم نیز می‌خوانیم: «یاری مؤمنان بر ما لازم و قطعی‌ست.» همچنین آیه‌ی ۵۱ سوره‌ی غافر می‌فرماید: «بی‌شک ما پیامبرانمان و افراد باایمان را در زندگی دنیا و روزی که گواهان [رستاخیز] به پا می‌خیزند، یاری خواهیم کرد.» به رغم این وعده‌ها، ما شاهد این حقیقت هستیم که برخی از پیامبران و افراد باایمان، در رسیدن به هدف خود ناکام ماندند و حتی جان خود را نیز از دست دادند. در پاسخ به این اشکال باید به سه نکته توجه کنیم: ۱- منظور از یاری خدا و پیروزی پیامبران و مؤمنان، این نیست که آنان به سرعت و خارق‌العاده بر دشمنان خود پیروز می‌شوند و تومار شرک و کفر، اعجاز‌آمیز بسته می‌شود؛ بلکه یکی از بزرگ‌ترین نمونه‌های یاری خدا، یاری در دلیل و منطق پیامبران است؛ چراکه سراسر دعوت پیامبران، حق و حقیقت است، و حقیقت هرگز در برابر باطل شکست نخواهد خورد.

نگاهی به بزرگ‌داشت مردم فعلی جهان از پیامبران و پیشوایان الهی به‌خوبی گواهی می‌دهد که هیچ‌یک از شخصیت‌های تاریخی به این مقدار در آسمان تاریخ بشریت درخشش و جلوه نداشته و ندارند. نمونه‌ی بسیار روشن این مطلب، پیروزی حقیقی منطق پاک و برحق امام حسین علیه السلام بر منطق آلوده و باطل یزید و یزیدیان است که البته با کشته شدن ظاهری آن حضرت به دست آمد. ۲- یاری خدا و پیروزی پیامبران و افراد باایمان ممکن است پس از گذشت زمانی که از نظر ما انسان‌ها طولانی هم باشد، به دست آید؛ ولی باید توجه داشته باشیم که زمان کم و زیاد برای خدا تفاوتی ندارد و گذشته و حال و آینده، نزد او ثابت است. بنابراین، رسیدن یاری خدا به یک مکتب آسمانی و پیروان آن، پس از گذشت هزاران سال در دنیا یا حتی در جهان آخرت، با وعده‌ی او کاملاً سازگار است. این نکته به‌روشنی از آیه‌ی ۴۷ سوره‌ی حج فهمیده می‌شود؛ آنجا که می‌فرماید: «کافران از تو می‌خواهند که در آوردن عذاب شتاب کنی و [البته بدانند که] خدا خلف وعده نخواهد کرد؛ [ولی این را نیز بدانند که] یک روز نزد پروردگارت، مانند هزار سال از سال‌هایی‌ست که شما می‌شمیرید [و برای او هیچ تفاوتی ندارد].» از این رو بر اساس اعتقاد ما شیعیان، یکی از روشن‌ترین نمونه‌های یاری خدا به پیامبر صلی الله علیه و آله و پیروان آن حضرت، یاری اسلام و پیروان آن در هنگام ظهور آخرین رهبر آسمانی، حضرت مهدی علیه السلام است. ۳- آخرین نکته در این باره این است که وعده‌ی خدا، مخصوص پیامبران خود و مؤمنان حقیقی‌ست؛ نه کسانی که لاف ایمان می‌زنند و از پیروی خدا و پیامبرانش، تنها نامی را با خود حمل می‌کنند. آری، این وعده‌ی خدا هیچ‌گاه شامل حال کسانی نمی‌شود که در ظاهر خود را پیرو پیامبران می‌دانند، و در عمل، هیچ شباهتی با پیروان حقیقی آنان ندارند. از این رو لازم است ما و تمام مدعیان پیروی از پیامبران الهی، افکار، رفتار و کردار خود را بازبینی اساسی و کامل کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

صَّ وَالْقُرْآنِ ذِي الذِّكْرِ ۱ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي عِزَّةٍ وَشِقَاقٍ ۲

صاد. سوگند به قرآن که شامل بند و یادآوری (حقایق) است (از جمله این که تو از پیامبران ما هستی). ۱. حقیقت این است که کافران در سرسختی و سینه چوبی به سر می‌برند. ۲.

كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ فَنَادَوا وَآلَاتٍ حِينَ مَنَاصٍ ۳ وَعَجَبُوا

چه بسیار نسل‌هایی که پیش از آنان نابود کردیم. پس (هنگام نزول عذاب) ندا دادند: حال آن که (دیگر) زمان گریختن نبود. ۳ آنان از آمدن

أَن جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِنْهُمْ وَقَالَ الْكُفْرُونَ هَذَا سَاحِرٌ كَذَّابٌ ۴

هدشگر دهندهای از جنس خود نودشان شکفت زده شده‌اند، و کافران گفتند: «این جادوگری بسیار دروغ‌گوست»؛ ۴

أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ الْهَآءِ وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عُجَابٌ ۵ وَانطَلَقَ الْمَلَأُ

آیا خدایان (متعدد) را (انکار کرده و معبود خویش را) خدایی یگانه قرار داده است؟ پغراستی این سخنی عجیب است! ۵ و تشراف و سران‌شان

مِنْهُمْ أَنِ امشُوا وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهِتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ

(تو میدانه از نزد پیامبر بیرون رفتند (و گفتند): «بروید و بر (پرستش) خدایان‌تان ایستادگی کنید. قطعاً این همان چیزی است که (از سوی خدا از ما) خواسته شده است»؛

۶ مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي الْمِلَّةِ الْآخِرَةِ إِنْ هَذَا إِلَّا اخْتِلَاقٌ ۷

ما این (گفته) را در (این) آیین اخیر (که میان مردم متداول است) نشنیده‌ایم. این فقط دروغ‌بافی است؛ ۷

أَعُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِنْ ذِكْرِي بَلْ لَمَّا يَذُوقُوا

آیا از میان (همه‌ی) ما، قرآن بر او نازل شده است؟ حقیقت این است که ایشان نسبت به سخن من، در شک و تردید به سر می‌برند؛ و اقلیت این است

عَذَابٍ ۸ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَحْمَةِ رَبِّكَ الْعَزِيزِ الْوَهَّابِ ۹ أَمْ

که هنوز عذاب مرا نپسیده‌اند. ۸ آیا گنجینه‌های رحمت پروردگار شکست‌ناپذیر، و بسیار بخشنده‌ات، نزد آنان است؟ ۹ آیا آنان،

لَهُمْ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَلْيَرْتَقُوا فِي الْأَسْبَابِ

فرمان‌روایی آسمان‌ها و زمین و آنچه را که میان آن دو است، (در اختیار) دارند؟ (اگر چنین است)، با وسایل (عروج به عالم بالا، به آنجا) صعود کنند (و جلوی

۱۰ جُنْدٌ مَا هُنَالِكَ مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ ۱۱ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ

نزول وحی بر پیامبر را بگرداند)؛ ۱۰ (کافران)، سپاه کوچک و ناچیزی از گروه‌های کافر گذشته هستند که آنجا شکست خواهند خورد. ۱۱ پیش از آنان (نیز) قوم

قَوْمٌ نُوحٍ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْتَادِ ۱۲ وَثَمُودُ وَقَوْمٌ لُوطٍ

نوح، قوم عاد و فرعون که میخ‌هایی (برای شکنجه) داشت، (پیامبران را) دروغگو شمردند؛ ۱۲ (همچنین قوم) ثمود، قوم لوط و اهالی آن سرزمین

وَأَصْحَابُ لَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ ۱۳ إِنْ كُلٌّ إِلَّا كَذَّبَ الرُّسُلَ

پردخت (یعنی قوم شعب). (مقصود از گروه‌های کافر گذشته) این‌ها هستند. ۱۳ هیچ‌یک از آن‌ها نبودند، مگر این که پیامبران را دروغگو شمردند؛

فَحَقَّ عَلَيْهِ الْعِقَابُ ۱۴ وَمَا يَنْظُرُ هَآءِؤَلَاءِ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَأْتِيهَا

به همین سبب، مجازات من (بر آنان) لازم شد. ۱۴ این‌ها فقط منتظر یک بانگ (مرگبار) هستند که بلافاصله رخ می‌نماید و تکراری

مِن فَوْقٍ ۱۵ وَقَالُوا رَبَّنَا عَجِّلْ لَنَا قِطْنَآ قَبْلَ يَوْمِ الْحِسَابِ ۱۶

(هم) نخواهد داشت. ۱۵ (یا تمسخر) گفتند: «پروردگارا، در دادن بهره‌ی ما (از عذاب)، پیش از (فرا رسیدن) روز حساب شتاب کن»؛ ۱۶

۱ تا ۱۶. لجاجت به قیمت نابودی!؛ مدتی از آغاز دعوت پیامبر ﷺ گذشته بود. مخالفت آن حضرت با شرک و بت‌پرستی آشکار شده بود و سخنان بی‌پرده‌ی او، مشرکان را به شدت می‌آزرد. البته موقعیت اجتماعی او، مانع برخورد آشکار مشرکان با وی می‌شد؛ به‌خصوص حمایت آشکار عمومی بزرگوارش ابوطالب - که بزرگ قریش بود -، سد محکمی در برابر کافران محسوب می‌شد. از این رو ابوجهل همراه جماعتی از قریش نزد ابوطالب آمد تا شاید بتواند او را قانع کند که محمد را از راهی که پیش گرفته، باز دارد. آن‌ها حرف‌هایشان را زدند و از ابوطالب خواستند به محمد دستور دهد که از خدایانشان دست بردارد تا آنان نیز به خدای او ناسزا نگویند. ابوطالب، پیامبر ﷺ را نزد خود فراخواند. هنگامی که پیامبر ﷺ وارد خانه‌ی ابوطالب شد، به اطراف اتاق نگاه کرد و چون دید جز ابوطالب، حاضران دیگر همه مشرک هستند، فرمود «السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَتَّبَعَ الْهُدٰی» (سلام بر کسی که از هدایت پیروی کند) و آنگاه نشست. ابوطالب، سخنان آنان را برای برادرزاده‌اش شرح داد. پیامبر ﷺ در پاسخ فرمود: آیا آن‌ها حاضرند تنها در یک جمله با من همراه شوند، و در سایه‌ی آن، از تمام عرب پیشی گیرند و بر آنان حکومت کنند؟ ابوجهل گفت: بله؛ موافق‌ایم. منظور کدام جمله است؟ پیامبر ﷺ فرمود: بگوئید: لا اله الا الله. هنگامی که حاضران این جمله را شنیدند، چنان وحشت کردند که انگشتانشان را در گوش‌هایشان گذاشتند و با سرعت از آنجا خارج شدند؛ در حالی که می‌گفتند: ما این مطلب را در آیین آخری که در میان مردم رواج دارد، نشنیده‌ایم؛ این فقط دروغ‌بافی‌ست. در این هنگام، خداوند در باره‌ی آن‌ها آیات ۱ تا ۷ این سوره را نازل کرد.

یکی از آیات شگفت‌انگیز و عبرت‌آموز این صفحه، آیه‌ی ۱۶ است. خداوند در این آیه می‌گوید که کافران از روی لجاجت و مسخره کردن گفتند: «پروردگارا، پیش از فرا رسیدن روز حساب، هر چه زودتر بهره‌ی ما را از عذاب بده!» چه عجیب است انسانی که چنان کوردل و متعصب باشد که در راه پافشاری بر عقیده و تفکر باطل خود، از خدا بخواهد که هر چه زودتر او را با عذاب خود نابود کند! واقعیت این است که غرور و لجاجت با حق و حقیقت، چنان تأثیر مخرب در درک و شعور انسان می‌گذارد که نفع و ضرر او را در نظرش تغییر می‌دهد. این حقیقت در آموزه‌های دینی به‌روشنی آمده است؛ چنان‌که در آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی حشر می‌خوانیم: «مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند، و در نتیجه، خدا نیز آنان را دچار خودفراموشی کرد.» در حدیثی از امام علی ع نیز می‌خوانیم: «هر کس خدا را فراموش کند، خدا نیز او را دچار خودفراموشی کرده، چشم دلش را کور می‌کند.» در روایتی از امام صادق ع آمده است: «کسی که خدا [به کیفر غرور و لجاجت با حق] گمراهش کرده و دلش را کور کرده، حقیقت را درک نمی‌کند و شیرینی آن را در نمی‌یابد، و شیطان، سرپرست و مالکش می‌شود و او را تا کنار باتلاق‌های نابودی می‌کشاند و دیگر از آن بیرون نمی‌آورد.»

إِصْرِ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ اذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ ﴿١٧﴾

در برابر سخنان شان صبر کن و بنده‌ی ما، داوود نیرومند، را به یاد آور؛ چه این که او بسیار (به درگاه خدا) بزمی گشت. ۱۷

إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿١٨﴾ وَالطَّيْرَ مَا كُوهَا رَا رَامَ وَ مَسْخَرْنَا كَرْدِيمَ تَا هَنَكَامَ عَصْرَ وَ صَبْحَاهَا مَانِ، هَمْرَاهُ اُو (خُدَا) رَا پَاك وَ مَنزَهَ شَعْرُنْد. ۱۸ و پرندهگان را

مَحْشُورَةً كُلِّ لَهَا أَوَّابٌ ﴿١٩﴾ وَ شَدَدْنَا مُلْكَهُ وَ عَاتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ

(تیز) دست جمعی (مسخر کردیم تا همراه او تسبیح گویند، و بدین وسیله) همه‌ی آنان بسیار (به درگاه ما) بزمی گشتند. ۱۹ و فرمان‌روایی‌اش را استحکام بخشیدیم و به او

وَ فَصَّلَ الْخِطَابِ ﴿٢٠﴾ وَ هَلْ آتَاكَ نَبَأُ الْخَصِمِ إِذْ تَسَوَّرُوا

حکمت (تیز) قدرت جاسازی حق از باطل در گفتگو (و نواخ بین دو نفر) را عطا کردیم. ۲۰ آیا خبر آن افرادی که با هم نزاع و کشمکش داشتند، به تو رسیده است، در آن زمان که

الْمِحْرَابِ ﴿٢١﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَىٰ دَاوُودَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قَالُوا لَا تَخَفْ

از دیوار عبادگاه خصوصی (داوود) بالا رفتند؛ ۲۱: آنگاه که (نامحول) نزد داوود آمدند؟ از این رو، از آن‌ها ترسید. گفتند: «ترس، (ما) دو گروه

خَصِمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ فَاحْكُم بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَلَا تُشْطِطْ

هستیم که با هم نزاع و کشمکش داریم و برخی از ما به برخی (دیگر) تجاوز کرده‌اند. پس میان ما به حق قضاوت کن و ستم روا مدار

وَ اهْدِنَا إِلَىٰ سَوَاءِ الصِّرَاطِ ﴿٢٢﴾ إِنَّ هَذَا أَخِي لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً

و راه راست را به ما نشان ده. ۲۲: این، برادر من است که نود و نه گوسفند دارد، و من (تو) یک گوسفند دارم. (تکون در گوسفند

وَلِي نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ ﴿٢٣﴾ قَالَ

من هم طمع کرده و می‌گوید که این را (هم) به من واگذار کن، و در این کشمکش بر من چیره شده است (و نمی‌توانم «حکم را از او بگیرم»). ۲۳ (داوود)

لَقَدْ ظَلَمَكَ بِسُؤَالِ نَعَجَتِكَ إِلَىٰ نِعَاجِهِ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ

گفت: «بی‌شک او به علت مطالبه‌ی گوسفند تو برای افزودن به گوسفندان خودش، به تو ستم کرده است، و در حقیقت، بسیاری از شریکان به

لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

یکدیگر تجاوز می‌کنند؛ مگر کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، و آنان خیلی اندک‌اند.» داوود (که بدون خواست توضیح از برادر دیگر

وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ وَ ظَنَّ دَاوُودُ أَنَّمَا فَتَنَّهٗ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ رَاكِعًا

حکم کرده بود، متوجه شد که ما (با این ماجرا) او را صرفاً آزموده‌ایم. از این رو از پروردگارش آرزوی خواست و خاضعانه (برای خدا) به خاک افتاد و

وَ أَنَابَ ﴿٢٤﴾ فَغَفَرْنَا لَهُ ذَٰلِكَ وَ إِنَّا لَهُ عِنْدَنَا لَزُلْفَىٰ وَ حُسْنَ مَّآبٍ

(به درگاهش) توبه کرد. ۲۴: ما نیز آن (ترک اولی) را بر او بخشیدیم، و به راستی او نزد ما قرب و منزلتی (والا) و فرجامی نیکو دارد.

﴿٢٥﴾ يٰ دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ

۲۵ ای داوود، ما تو را جانشینی (برای خود) در زمین قرار دادیم. بنابراین، میان مردم به حق داوری کن

بِالْحَقِّ وَ لَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ

و از هوا و هوس پیروی می‌کنند؛ که تو را از راه خدا منحرف می‌کنند. به راستی آنان که از راه خدا

عَن سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ ﴿٢٦﴾

منحرف شده‌اند، به سبب فراموش کردن روز حساب، عذابی سخت خواهند داشت. ۲۶

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۲۶. پیروی از هوای نفس = انحراف از راه خدا: ما انسان‌ها با خواسته‌ها، نیازها و علاقه‌ها به دنیا می‌آییم، و در حقیقت، زندگی ما در گرو همین نیازها و خواسته‌هاست. نیاز به غذا، علاقه به جنس مخالف، میل به ریاست، و پذیرش مسئولیت را آفریدگار فرزانه‌ی انسان در وجود او نهاده تا به سبب آن‌ها، زندگی فردی و اجتماعی‌اش سامان یابد. البته این خواسته‌ها در صورتی به‌درستی تأثیر می‌کنند و به سعادت انسان کمک می‌رسانند که بر اساس برنامه‌ریزی پروردگار انسان هدایت شوند. آری، چنانچه خوردن، ازدواج، روابط اجتماعی انسان‌ها و ... بر طبق دستور خدا پیش برود، مایه‌ی رشد و تکامل او می‌شود، و اگر بر اساس خواسته‌های خود انسان و افسارگسیخته به کار گرفته شود، ریسمانی بر دست و پای انسان شده، او را از رسیدن به هدف حقیقی‌اش باز می‌دارد. به‌راستی اگر انسان برای برآوردن نیاز خوردن، علاقه به جنس مخالف، نیاز به شهرت و تشویق شدن و ... به هر راهی گام بگذارد، چه اتفاقی می‌افتد؟ بدون شک اگر انسان‌ها بدون توجه به آموزه‌های دین خدا بخواهند خواسته‌های خود را به هر شکل ممکن برآورده کنند، جهان به جنگلی تبدیل می‌شود که هر یک از ساکنانش تنها به فکر برآوردن گریز و نیازهای خود هستند و بدون احترام به حقوق دیگران و حتی عواقب خودخواهی خود، برای رسیدن به خواسته‌هایشان می‌کوشند.

آیه‌ی مورد بحث، در جمله‌ای کوتاه و بسیار پرمعنا، خطاب به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: «از هوای نفس پیروی مکن؛ زیرا تو را از راه خدا منحرف می‌کند.» آری، پیروی از خواسته‌های دل و هوای نفس، انسان را از راه رشددهنده‌ای که خدا برای او آماده کرده، باز می‌دارد و در باتلاق خودخواهی و خودبینی غرق می‌کند. هواپرستی همچنین نیروهای فکری و جسمی انسان را به طور کامل بر شهوات و امیال زودگذر متمرکز می‌کند و انسان را از توجه به هدف نهایی خود باز می‌دارد. از این رو خداوند در ادامه‌ی توصیه‌ی خود به حضرت داود علیه السلام می‌فرماید: «کسانی که از راه خدا منحرف شدند، به سبب فراموش کردن روز حساب، عذاب سختی خواهند داشت.» بی‌علت نیست که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و امیر مؤمنان علی علیه السلام خطرناک‌ترین ویژگی منفی انسان را «هواپرستی» برشمرده‌اند.

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا

ما آسمان و زمین و آنچه را که میان آن دو هست، بی‌هدف نیافریده‌ایم. این، گمان کافران است. پس وای به حال کافران به سبب آتش

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٢٧﴾ أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا

(دوزخ) ۲۷. آیا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، همچون کسانی قرار می‌دهیم که در زمین فساد می‌کنند؟ آیا

الصَّالِحِينَ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

پرهیزکاران را مانند گناهکاران قرار می‌دهیم؟ ۲۸ (این)، کتابی پرخیر و برکت است که بر تو نازل کردیم تا در آیتش تدبیر کنند و خردمندان

﴿٢٨﴾ كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا ءَايَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو

پند گیرند. ۲۹. به داوود، سلیمان را بخشیدیم. چه بنده‌ی خوبی بود! او بسیار (به درگاه ما) بزمی گشت. ۳۰. زمانی (را یاد کن) که در پایان

الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾ وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ

روز، اسب‌های اصیل و چابک (برای استفاده در جهاد) بر او عرضه شدند. ۳۱. پس (مشغول دیدن آن‌ها شد تا این که نماز به تأخیر افتاد و)

﴿٣٠﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّفِيْنَتِ الْجِيَادِ ﴿٣١﴾ فَقَالَ إِنِّي

گفتم: «من علاقه‌ی به این اسب‌ها را بر یاد پروردگرم ترجیح دادم؛ تا این که (خورشید) در پرده‌ی (شب) پنهان شد.» ۳۲ (به همین سبب،

أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَن ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٣٢﴾

به فرشتگان گفتم: «خورشید را بر اینم برگردانید (تا نماز را به جای آورم).» (و فرشتگان، خورشید را بزرگ‌داندند.) پس او (و همراهانش

رُدُّوْهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ ﴿٣٣﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا

برای گرفتن (ضوء) شروع به مسح کردن‌ها و ساق‌های پایشان کردند. ۳۳. بر راستی سلیمان را آزمودیم، و بر تخت (پادشاهی) او، جسدی

سُلَيْمَانَ وَالْقَيْنَةَ عَلَى كُرْسِيِّهٖ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٣٤﴾ قَالَ رَبِّ اغْفِرْ

افتندیم. آنگاه (به درگاه ما) توبه کرد. ۳۴. گفت: «پروردگارا، مرا بیمارز و فرمان‌روایی‌ای به من ببخش که پس از من سزاوار هیچ‌کس

لِي وَهَبَ لِي مَلَكًا لَا يُتَبَغَى لِأَحَدٍ مِّنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ﴿٣٥﴾

نیاشد؛ بر راستی تو بسیار بخشنده‌ای.» ۳۵. پس یاد را برایش مسخّر کردیم که به فرمان او به هر جا که می‌خواست، به نرمی روان

فَسَخَّرْنَا لَهُ الرِّيحَ تَجْرِي بِأَمْرِهٖ رُخَاءً حَيْثُ أَصَابَ ﴿٣٦﴾ وَالشَّيْطٰنِ

می‌شد. ۳۶. (از جن‌های پلید، هر یک را که) بنا و غواص (بود، به تسخیر او درآوردیم تا در خشکی و دریا برایش خدمت کنند). ۳۷.

كُلِّ بَنَاءٍ وَغَوَاصٍ ﴿٣٧﴾ وَءَاخِرِينَ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ﴿٣٨﴾ هٰذَا

و گروه دیگری (از جن‌های پلید) را (برایش مسخّر کردیم)؛ که در زنجیرها به هم بسته شده بودند. ۳۸. (و به او گفتم: «این، بخشش

عَطَاؤُنَا فَامْنَأْ أَوْ اٰمِسْكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٣٩﴾ وَإِن لَّهٗ عِنْدَنَا لُزْفٌ وَحَسَنٌ

بی‌شمار ماست- پس (به هر که می‌خواهی، از آن) ببخش، یا نگاه دار.» ۳۹. بر راستی او نزد ما قرب و منزلتی (والا) و فرجامی نیکو

مَثَابٍ ﴿٤٠﴾ وَاذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُٗ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطٰنُ

دارد. ۴۰. بنده‌ی ما ایوب را به یادآور؛ آنگاه که پروردگارش را ندا داد که شیطان، درد ورنجی (فروزان) به من رسانده است. ۴۱. (به او گفته

بُنْصَبْ وَعَذَابٍ ﴿٤١﴾ أَرْكُضْ بِرِجْلِكَ هٰذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ ﴿٤٢﴾

شد): «با پایت (به زمین) بکوب (تا چشمه‌ای پدید آید)، این، محلی (پر از آب) خنک برای شست‌وشو و نوشیدنی (گواوایی) است.» ۴۲

۲۹. اولوا الالباب: ما انسان‌ها شباهت‌های فراوانی با جانداران دیگر داریم؛ ولی ویژگی‌هایی باعث شده که با آن‌ها تفاوت داشته باشیم. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌هایی که ما را از سایر جانداران جدا می‌کند، «عقل» است؛ نیرویی درونی که انسان را از اشتباه و خطا حفظ می‌کند و تفاوت میان حق و باطل را برای او روشن می‌کند و امکان یادگیری علوم مختلف را برایش فراهم می‌سازد. در حقیقت، انسانیت انسان به وجود عقل بستگی دارد، اما گاهی عقل انسان به خاطر پیروی از هوای نفس و سرپیچی از فرمان خدا، آلوده و ضعیف می‌شود و نمی‌تواند وظیفه‌اش را به خوبی انجام دهد. از این رو در برابر برترین سخنان یعنی فرمایشات پیامبران نیز تسلیم نمی‌شود و حتی درست‌ترین مطالب را اشتباه می‌شمارد. به همین جهت قرآن تأکید می‌کند که عقل و خرد، باید از هر آلودگی پاک شود و بدون هیچ‌گونه تعصب و میل و علاقه‌ی نادرست، بین حق و باطل داوری کند. قرآن بارها از «اولواالالباب» سخن می‌گوید. «اولواالالباب»، یعنی «صاحبان لب»؛ «لب» یعنی عقل و خرد پاک و خالص از هر آلودگی. در حقیقت «اولواالالباب» کسانی هستند که عقل‌هایشان از ناپاکی و ناخالصی پاک باشد. آری، به فرموده‌ی آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی رعد، تنها چنین افرادی می‌توانند به طور کامل از آموزه‌های قرآن، پند گیرند و بنا بر آیه‌ی ۱۹۰ سوره‌ی آل عمران، هم آنان هستند که با دیدن نشانه‌های خدا در آسمان‌ها و زمین، به یاد او می‌افتند. همچنین آیات ۵۳ و ۵۴ سوره‌ی غافر می‌فرماید که تورات برای هدایت تمام بنی‌اسرائیل نازل شد، ولی تنها اولواالالباب از آن بهره بردند و آیه‌ی مورد بحث (۲۹ سوره‌ی ص) نیز می‌فرماید که این قرآن، با خیر و برکت فراوانی نازل شده تا در آن تدبیر شود و اولواالالباب از آن پند گیرند.

آری؛ مهم‌ترین ابزار برای فهم و درک صحیح سخن خدا و پیام پیامبران او، «عقل» سالم و پاک است؛ به همین جهت در روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام، جایگاه بسیار والایی برای «عقل و خرد» بیان شده است؛ تا حدی که برخی از دانشمندان حدیث شناس شیعه، در ابتدای کتاب‌های حدیثی خود که در آن، روایات مختلفی درباره‌ی اصول و فروع دین اسلام نقل کرده‌اند، روایاتی را درباره‌ی ارزش و اهمیت عقل آورده‌اند تا نشان دهند که فهم مطالب دین، مشروط به داشتن عقل و خرد پاک است.

در حدیثی از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل شده که فرمود: «خدا چیزی بهتر از عقل را در میان بندگانش تقسیم نکرده است؛ از این رو خواب انسان خردمند از شب زنده‌داری انسان جاهل بهتر است؛ و ماندن انسان عاقل در شهر خود، بهتر از مسافرت انسان جاهل (برای حج و جهاد و عبادت‌های دیگر) است؛ و خدا هیچ پیامبری را مبعوث نکرد، مگر اینکه عقلش کامل شده باشد و عقلش از عقل تمام امتش برتر باشد... و (ارزش) تمام عبادت کنندگان (بی‌خرد) - با وجود ارزش عبادتشان - به (ارزش) یک انسان عاقل نمی‌رسد و عاقلان، همان «اولواالالباب» هستند؛ همان‌ها که خدا (درباره‌شان) فرموده است: «فقط اولواالالباب (از آیات و نشانه‌های خدا) پند می‌گیرند (بقره، ۲۶۹)».

وَهَبْنَا لَهُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَى لَأُولِي الْأَلْبَابِ

و خانواده‌ی (از دست رفته) اش و (بیز فرزندان) مانند آنان را همراه خانواده‌اش به او بخشیدیم تا رحمتی (بزرگ) از جانب ما (بر او) و پند و تذکری برای خردمندان باشد.

۴۳ ﴿وَخُذْ بِيَدِكَ ضِعْفًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا ۝۴۳﴾
 ۴۳ و (به او گفتیم): «دستی کوچک ساقه و گیاه برگیر و (همسرت را) با آن بزَن و سوگند (خود را) مشکن.» بپراستی ما او را شکیبا یافتیم. چه

نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ ۝۴۴﴾ وَادْكُرْ عَبْدَنَا إِبْرَاهِيمَ وَأَسْحَقَ وَيَعْقُوبَ
 بنده‌ی خوبی بودا او بسیار (به درگاه ما) باز می‌گشت. ۴۴ و بندگان ما ابراهیم، اسحاق و یعقوب را یاد کن:

أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ ۝۴۵﴾ إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى
 که نیرومند و با بصیرت بودند: ۴۵ زیرا ما آنان را به سبب ویژگی (عالی و) ناب و خالصی (که در وجودشان بود، یعنی یاد (همیشگی) آن سرا) یعنی سرای آخرت، پاک

الدَّارِ ۝۴۶﴾ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لَمِنَ الْمُصْطَفَيْنِ الْأَخْيَارِ ۝۴۷﴾ وَادْكُرْ
 و خالص کردیم. ۴۶ و پراستی آنان نزد ما از برگزیدگان و خوبان‌اند. ۴۷ اسماعیل و یسع و ذوالکفل (پیامبری که کفالت گروهی از بنی‌اسرائیل را ج

إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْيَارِ ۝۴۸﴾ هَذَا ذِكْرُ
 به عهده گرفت) را یاد کن. همگی از خوبان بودند. ۴۸ (نقل) این (سرگذشت‌ها، مایه‌ی) شرف و بزرگی (آن پیامبران) است، و بی‌شک

وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَثَابٍ ۝۴۹﴾ جَنَّاتٍ عَدْنٍ مُمْتَحَنَةً لَهُمُ الْأَبْوَابُ
 پرهیزکاران، فرجام خوبی خواهند داشت: ۴۹ یعنی باغ‌هایی (از بهشت) که برای اقامت همیشگی است؛ همان‌که درهایش برای آنان گشوده است:

۵۰ ﴿مُتَّكِنِينَ فِيهَا يُدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ۝۵۰﴾
 ۵۰ در حالی که در آنجا (بر تخت‌های مجلل) تکیه زده‌اند و میوه‌هایی فراوان و نوشیدنی‌هایی (گوناگون) می‌خواهند. ۵۰ و نزد آنان، زناهی هم‌سوسال

وَعِنْدَهُمْ قَصْرَاتُ الطَّرْفِ أترابٌ ۝۵۱﴾ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِيَوْمِ
 حضور دروند که نگاه‌های خود را (جز همسران‌شان، از دیگران) فرو می‌افکنند. ۵۱ این، همان (تعمت‌هایی) است که به سبب (این‌که) روز حساب (فرا میرسد، به آن)

الْحِسَابِ ۝۵۲﴾ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ ۝۵۳﴾ هَذَا وَإِنَّ
 وعده داده می‌شود. ۵۲ پراستی این روزی ماست که تمامی ندرود. ۵۳ این (سر نوشت پرهیزکاران است)؛ و (اما) طغیان‌کنان، بی‌گمان پندی دارند: ۵۳ یعنی جهنم

لِلطَّغْيَانِ لَشَرِّ مَثَابٍ ۝۵۴﴾ جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبئسَ الْمِهَادُ ۝۵۵﴾ هَذَا
 که در آن وارد شده، می‌سوزند، و (حقیقت این است که) بستر پندی (برای استراحت) است. ۵۴ این، آبی جوشان و چرک‌آبی متعفن است؛ پس باید از آن بپشتند. ۵۵ و

فَلْيَذوقوه حَمِيمٌ وَغَسَّاقٌ ۝۵۶﴾ وَآخِرُ مِنْ سُكُلَةٍ آزْوَاجٌ ۝۵۷﴾
 (عذاب‌های) دیگری از این قبیل (می‌چشند؛ که این عذاب‌ها) انواع گوناگونی دارند. ۵۶ (نگاه به پیشوایان دوزخیان خطاب می‌شود): «این (بیرون شما)، گروهی آبیوه

هَذَا فَوْجٌ مُّقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لَا مَرْحَبًا بِهِمْ إِنَّهُمْ صَالُوا النَّارِ ۝۵۸﴾
 هستند که همراه شما با سختی و فشار وارد (دوزخ) می‌شوند.» (آن گمراهان می‌گویند: چه اینجا) خوش نیامدند و گشایشی برایشان می‌آید؛ آنان در آتش وارد شده،

قَالُوا بَلْ أَنْتُمْ لَمَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ قَدَّمْتُمُوهُ لَنَا فَبئسَ الْقَرَارُ ۝۵۹﴾
 می‌سوزند. ۵۹ (بیرون آنان) می‌گویند: بلکه شما خوش نیامدید و خوش نباشید. (این، شما) بودید که (این (سپه‌روزی) را از پیش برای ما فراهم کردید؛ پس چه مکان

قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ ۝۶۰﴾
 بدی برای استقرار است! ۶۰ (بیرون) می‌گویند: «هرچند کار، هر کس که این (سپه‌روزی) را از پیش برای ما فراهم کرده است، عذابش دوجندان در آتش برایش بیفزاید! ۶۰»

۲۳

۴۱ تا ۴۴. صبر ایوب عَلَيْهِ السَّلَام: آوازه‌ی ایوب عَلَيْهِ السَّلَام در سرزمین شامات پیچیده بود؛ پیامبری نیکوکار، و در عین حال، بسیار ثروتمند، با فرزندان زیاد و رشید، و سخاوت فراوان، و خانه‌ای که درش همیشه به روی مردم باز بود. همه از ایوب راضی بودند؛ جز یک نفر که از ایوب متنفر بود و آرزو داشت او را از راه خدا منحرف و از توجه به او غافل کند؛ ولی خودش هم می‌دانست که با این وضعیت، حریف ایوب نمی‌شود. آری، او دشمن قسم‌خورده‌ی ما انسان‌ها یعنی شیطان بود. پس روزی به خدا گفت: این‌که ایوب شکر تو را به جا می‌آورد، به سبب نعمت‌های فراوانی‌ست که به او داده‌ای؛ بی‌شک اگر این نعمت‌ها از او گرفته شود، او دیگر بنده‌ی شکرگزاری نخواهد بود و راه کفر و ناسپاسی را پیشه می‌کند! خدا نیز برای این‌که اخلاص ایوب را بر همگان روشن کند و او را سرمشقی برای جهانیان قرار دهد تا هم به هنگام نعمت شکرگزار باشند و هم به هنگام رنج صبور، به شیطان اجازه داد که بر امور مادی و دنیایی ایوب مسلط شود. شیطان نیز از خدا خواست که ثروت فراوان، زراعت، دام و همچنین فرزندانش در مدت کوتاهی با آفات و بلاها از بین بروند؛ ولی این حوادث ناگوار نه‌تنها از مقام شکر ایوب نکاست، بر آن نیز افزود. از این رو شیطان از خدا خواست که این بار بر بدن ایوب مسلط شود و او چنان بیمار شود که از شدت درد و رنج به خود بیچد و اسیر زندان بستر شود؛ اما این نیز بر کوه صبر ایوب صدمه‌ای وارد نکرد و چیزی جز بر توجه آن پیامبر بزرگ به خدا نیفزود.

طبق برخی از روایات، این روزگار سخت، هفت سال طول کشید؛ تا این‌که جریانی پیش آمد که قلب ایوب را شکست و روح او را به سختی جریحه‌دار کرد: روزی، جمعی از راهبان بنی‌اسرائیل به دیدنش آمدند و گفتند: تو چه گناهی کرده‌ای که به این عذاب دردناک گرفتار شده‌ای؟! ایوب در پاسخ گفت: به پروردگارم سوگند که خلافتی از من سر زده و من همیشه در اطاعت خدا کوشا بوده‌ام و هر لقمه‌ی غذایی که خورده‌ام، یتیم و بینوایی بر سفره‌ی من حاضر بوده است. در این هنگام، آن سرمشق شکیبایی، بی‌آن‌که لب به اعتراض بگشاید و از خواست خدا گله کند، با کمال ادب و فروتنی به خدا عرضه داشت: «أَتَى مَسْنَى الشَّيْطَانُ بِئُصْبٍ وَعَذَابٍ»؛ یعنی: «(پروردگارا)، شیطان، درد و رنجی فراوان به من رسانده است.» در این هنگام، دوره‌ی امتحان ایوب به پایان رسید و درهای رحمت خدا به روی او گشوده، و نعمت‌های از دست رفته‌اش یکی پس از دیگری به او بازگردانده شد و فرزندانش به خواست خدا دوباره زنده شدند و خدا به همان تعداد، فرزندان شایسته‌ی دیگری نیز به او بخشید، و از همه‌ی این‌ها بالاتر این‌که نام او به عنوان «بنده‌ی خوب و شایسته‌ی خدا» برای همیشه ثبت شد.

وَقَالُوا مَا لَنَا لَنَرِي رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْأَشْرَارِ ۖ أَتَّخَذْنَاهُمْ

(اهل آتش) می گویند: چه شده که مردانی را که همواره آنان را در زمره‌ی انسان‌های بد می‌شمردیم، می‌بینیم؟! ۶۲ آیا (بی‌سبب) آنان را (در دنیا)

سَخْرِيًّا أَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْأَبْصَارُ ۖ إِنَّ ذَلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ

مسخره می‌کردیم، یا چشمان‌مان از (دیدن) آنان به‌خطرفته است (و آنان نیز در دوزخ‌اند)؟ ۶۳ بی‌شک این (گفت‌وگو)، یعنی بحث و جدل، دوزخیان،

النَّارِ ۖ قُلْ إِنَّمَا أَنَا مُنذِرٌ وَمَا مِنَ اللَّهِ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ۖ

حقیقت دارد. ۶۴ بگو: من تنها هشداردهنده هستم و هیچ‌خدایی جز خدای یگانه و بسیار مسلط و چیره وجود ندارد: ۶۵

رَبُّ السَّمٰوٰتِ وَ الْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ۖ قُلْ هُوَ نَبِيُّ

مالک و صاحب‌اختیار آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آن دو است: آن شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده. ۶۶ بگو: این (قرآن)، خبری

عَظِيمٌ ۖ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ۖ مَا كَانَ لِي مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَائِكَةِ

بزرگی است: ۶۷ که شما به آن پشت کرده‌اید. ۶۸ (من بدون وحی الهی، هیچ اطلاعی از بندگان (عالم) بالاتر، در آن زمان که (در مورد آفرینش انسان) با یکدیگر

إِذْ يَخْتَصِمُونَ ۖ إِنْ يُوْحَىٰ إِلَيَّ إِلَّا أَنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ۖ إِذْ قَالَ

گفت‌وگو می‌کردند، نداشتم. ۶۹ (زیرا من از خودم چیزی نمی‌دانم و) تنها به من وحی می‌شود؛ که من هشداردهنده‌ای آشکار هستم (و آگاهی من از غیب برای

رَبِّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ طِينٍ ۖ فَإِذَا سَوَّيْتَهُ وَنَفَخْتُ

اجرای همین مأموریت است. ۷۰ (را یاد کن) که پروردگارت به فرشتگان فرمود: «من بشری از گل خواهم آفرید: ۷۱ پس هنگامی که او را

فِيهِ مِنْ رُوْحِي فَفَعَوْا لَهُ سَلْجِدِينَ ۖ فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ

کامل آفریدم و از روح خویش در او دمیدم، سجده‌کنان برای او (به خاک) بیفتید. ۷۲ آنگاه همه‌ی فرشتگان (به آدم)

أَجْمَعُونَ ۖ إِلَّا ابْلِسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكٰفِرِيْنَ ۖ قَالَ

سجده کردند: ۷۳ جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران شد. ۷۴ فرمود:

يٰۤاِبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدِيۤ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ

«ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستان (قدرت) خویش آفریدم، باز داشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان (عالم)

مِنَ الْعٰلِيْنَ ۖ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ

(وجود) بودی؟! ۷۵ گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی.»

وَجَدَّ اَبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدِيۤ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ

«ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستان (قدرت) خویش آفریدم، باز داشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان (عالم)

مِنَ الْعٰلِيْنَ ۖ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ

(وجود) بودی؟! ۷۵ گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی.»

وَجَدَّ اَبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدِيۤ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ

«ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستان (قدرت) خویش آفریدم، باز داشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان (عالم)

مِنَ الْعٰلِيْنَ ۖ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ

(وجود) بودی؟! ۷۵ گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی.»

وَجَدَّ اَبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدِيۤ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ

«ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستان (قدرت) خویش آفریدم، باز داشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان (عالم)

مِنَ الْعٰلِيْنَ ۖ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ

(وجود) بودی؟! ۷۵ گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی.»

وَجَدَّ اَبْلٰسُ مَا مَنَعَكَ اَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِیْدِيۤ اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ

«ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده به آنچه با دستان (قدرت) خویش آفریدم، باز داشت؟ آیا تکبر ورزیدی یا از بلندپایگان (عالم)

مِنَ الْعٰلِيْنَ ۖ قَالَ اَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِيْنٍ

(وجود) بودی؟! ۷۵ گفت: «من از او بهترم. مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی.»

۷۶. قیاس، ممنوع: دین اسلام شامل احکام و دستورهای فراوانی است که مسلمانان باید آن‌ها را به کار گیرند تا به خشنودی خدا و سعادت دنیا و آخرت دست پیدا کنند؛ احکامی که از ابتدا تا انتهای عمر انسان را پوشش می‌دهد و در زمینه‌های گوناگون فردی و اجتماعی او، برنامه‌هایی را از سوی خدا ارائه می‌کند. این احکام را پیامبر اسلام ﷺ از سوی خدا برای مردم آورد و پس از او، امامان معصوم علیهم‌السلام، مسئولیت بیان آن‌ها برای مردم را ایفا کردند. اسف‌انگیز این‌که پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بسیاری از مسلمانان از اهل‌بیت علیهم‌السلام فاصله گرفتند و به سبب جدایی از چشمه‌ی زلال معارف اسلامی مجبور شدند برای درک احکام و دستورهای خدا، به روش‌های نادرست و باطلی روی کنند. یکی از آن روش‌ها، «قیاس» بود. منظور از قیاس این است که موضوعی را با موضوعی دیگر که از بعضی جهات با آن شباهت دارد، مقایسه کنیم و بدون این‌که از علت حکم یکم به‌درستی آگاه باشیم، همان را در باره‌ی موضوع دوم اجرا کنیم. مثلاً عرق انسان را با بول او مقایسه کنیم که نجس است و باید از آن پرهیز کرد و بگوییم چون از برخی جهات و از جمله اجزای ترکیبی، مانند هم هستند، پس هر دو نجس‌اند و عرق هم حکم بول را دارد و باید از آن نیز پرهیز کرد؛ در حالی که این دو اگرچه در پاره‌ای از جهات با هم شباهت دارند، از جهاتی متفاوت‌اند: یکی رقیق‌تر و دیگری غلیظ‌تر است؛ پرهیز از یکی، کار ساده‌ای است، و پرهیز از دیگری، بسیار مشکل و طاقت‌فرساست.

علاوه بر این، علت حکم نخست به طور کامل برای ما روشن نیست و این فقط یک مقایسه‌ی تخمینی است. این کار مانند این است که یک فرد عادی و ناآگاه از علوم پزشکی، نسخه‌ی یک بیمار را به سبب شباهتِ مریضی او با بیمار دیگر، به او نیز تجویز کند؛ در حالی که در کنار این شباهت ممکن است آن دو دهها تفاوت با هم داشته باشند و مثلاً از نظر میزان تحمل نسبت به دارو، گروه خونی، میزان اوره، قند و چربی و ... مانند یکدیگر نباشند. از این رو پیشوایان معصوم ما قیاس را بسیار محکوم کرده و باطل شمرده‌اند و پیروان خود را به پیروی از دستورهای خود در همه‌ی زمینه‌ها دعوت کرده‌اند. در حدیثی نقل شده که روزی ابوحنیفه (یکی از پیشوایان مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت) نزد امام صادق علیه‌السلام آمد. امام به او فرمود: «به من خبر داده‌اند که تو در احکام خدا قیاس می‌کنی». ابوحنیفه گفت: آری، چنین است؛ من قیاس می‌کنم. امام علیه‌السلام فرمود: «این کار را دیگر تکرار نکن؛ زیرا نخستین کسی که قیاس کرد، ابلیس بود؛ آنجا که گفت: ﴿خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ﴾ (مرا از آتش آفریدی و او را از گل خلق کردی). او آتش و گل را با هم مقایسه کرد؛ در حالی که اگر نورانیت و روحانیت آدم را با نورانیت آتش مقایسه می‌کرد، تفاوت میان آن دو را درمی‌یافت و برتری یکی را بر دیگری تشخیص می‌داد».

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقَّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبَعَكَ

فرمود: «سوگند به حق، و فقط حق را می گویم: ۸۴ بی شک جهنم را از تو و پیروانت - از همگی تان -

مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ

پر خواهم کرد. ۸۵ بگو: در برابر این (رسالت و تبلیغ)، پاداشی از شما نمی خواهم، و من از مدعیان دروغین (نبوت) نیستم.

﴿٨٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَتَعَلَّمَنَّ نَبَاهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

۸۶ این (قرآن)، فقط یادآوری و پندی برای جهانیان است؛ ۸۷: بی شک پس از مدتی، از (راست بودن) خبر(های) آن (از آینده) آگاه خواهید شد. ۸۸:

آیاتها ۷۵

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندهی مهربان

تَنْزِيلِ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ

نزول کردن این کتاب، از جانب خدای شکست ناپذیر و حکیم است. ۱ ما این کتاب را بر تو نازل

إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿٢﴾

کردیم؛ در حالی که سراسر حق است. پس در حالی که عبادت (خود) را برای خدا خالص کرده ای، او را پرست. ۲

أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ

آگاه باشید که عبادت خالصانه، تنها برای خداست، و کسانی که (مشرکان) به جای خدا سرپرست

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ

خود انتخاب کرده اند، (می گویند که) ما آن معبودها را فقط از این روی پرستیم که ما را حقیقتاً به خدا

بَيْنَهُمْ فِيمَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ

نزدیک کنند. خداوند در آنچه در آن اختلاف دارند، میان شان قضاوت می کند. خداوند، کسی را که دروغگو

كَذِبٌ كَفَّارٌ ﴿٣﴾ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَأَصْطَفَىٰ

و بسیار کافر است، هدایت نمی کند. ۳ اگر خدا می خواست فرزندی برگزیند، قطعاً از میان آفریده هایش، آنچه را که

مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ سُبْحٰنَهُ هُوَ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

(خودش) می خواست، برمیگزید؛ (ولی) او (از داشتن فرزند) بسیار پاک و منزّه است؛ (زیرا) او خدای یگانه و بسیار مسلط و چیره است.

﴿٤﴾ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى

۴ آسمان ها و زمین را هدمند آفرید. با (پردهی) شب، روز را می پوشاند، و با (روشنایی) روز، شب

النَّهَارِ وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

را می پوشاند، و خورشید و ماه را (برای منافع مهمی) رام و مسخر کرد؛ به طوری که

كُلٌّ يَجْرِي لِاجَلٍ مُّسَمًّى ۗ اَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ ﴿٥﴾

هر يك تا زمانی معین در حرکت اند. بدانید که او شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده است. ۵

۳. گوهر اخلاص: هر یک از اعمال و عبادت‌های ما، مانند خودمان دارای ظاهر و باطن است. ظاهر اعمال ما، همان شکلی است که همه می‌توانیم ببینیم، و باطن آن، نیت و هدف ما از انجام آن است. مثلاً هر یک از نمازهای پنجگانه، شکلی ظاهری دارند که لازم است نماز را مطابق آن به جای آورد. خم شدن در هنگام رکوع، به خاک افتادن در هنگام سجده، نشستن در هنگام تشهد و ...، شکل ظاهری نماز است؛ اما باطن نماز، نیت نمازگزار است که باید ﴿قُرْبَةً إِلَى اللَّهِ﴾ باشد؛ یعنی برای نزدیک شدن به خدا. هرچند که ظاهر یک عمل باید درست باشد، و در غیر این صورت، باطل خواهد بود، بدون داشتن باطن پاک و خالص نیز عملی مقبول خدا قرار نمی‌گیرد و در زندگی دنیا و آخرت انسان، اثر مثبتی نخواهد داشت. از این رو قرآن کریم و پیشوایان دین، بر «اخلاص و پاک کردن عمل از هر گونه ریا و خودتمایی» تأکید فراوانی کرده‌اند.

در روایتی نقل شده که شخصی از پیامبر اسلام ﷺ پرسید: ای رسول خدا، ما اموالمان را [به فقرا] می‌دهیم تا نام نیکی به دست آوریم. آیا پاداشی هم داریم؟ پیامبر ﷺ فرمود: نه. او گفت: ای رسول خدا، اگر اموالمان را، هم برای به دست آوردن نام نیک [به فقرا] بدهیم و هم برای پاداش الهی، آیا اجری خواهیم داشت؟ پیامبر ﷺ فرمود: خدا فقط از کسی می‌پذیرد که کار خودش را برای او خالص کند؛ سپس آیه‌ی مورد بحث را تلاوت فرمود: ﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ (آگاه باشید که تنها عبادت خالصانه برای خداست) و نه عبادت‌های شرک‌آلود و ریاکارانه. در حدیث دیگری از امام صادق علیه السلام می‌خوانیم که خدای بی‌همتا فرموده است: «هر کس در کارش شخص دیگری را با من شریک کند، از او نمی‌پذیرم، و تنها کاری را می‌پذیرم که برای من خالص شده باشد.» پس همه‌ی ما باید دقت کنیم که مبادا در عبادت‌هایمان، به دست آوردنِ خشنودیِ انسان‌های ضعیفی همچون خود را مورد توجه قرار داده، توجه پروردگار مهربان هستی را از دست بدهیم.

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَانزَلَ لَكُمْ

شما را از (طریق) یک نفر آفرید. آنگاه همسرش را از جنس او خلق کرد، و برایتان از (چهار گروه) چهارپایان، هشت نوع (یعنی

مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَنِيَّةَ أَزْوَاجٍ يَخْلُقْكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ

نر و ماده از هر یک) آفرید. (همچنین) شما را در رحم‌های مادران‌تان، طی آفرینش‌های پی‌درپی، در سه تاریکی (یعنی

خَلْقًا مِنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ

پوسته‌ی شکم، رحم و جفت) می‌آفریند. این است «الله»؛ مالک و صاحب‌اختیار شما. فرمان‌روایی (جهان)، تنها از آن اوست.

الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَأَنْتُمْ تُصِرُّونَ ﴿٦﴾

هیچ خدایی جز او نیست. پس چگونه (از حق) بازگردانده می‌شوید؟ ۶ اگر ناسپاسی کنید، خدا از شما بی‌نیاز است

غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ

و ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد، و اگر شکرگزاری کنید، آن را برای شما می‌پسندد. و هیچ کنه‌کاری،

لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ

بار گناه دیگری را به دوش نمی‌کشد. آنگاه بازگشت شما، تنها به پیشگاه پروردگارتان است،

فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٧﴾

و پس از آن، شما را از کارهایی که می‌کردید، آگاه می‌کند؛ زیرا او (اسرار) درون سینه‌ها را به خوبی می‌داند. ۷

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ

هنگامی که رنج و گرفتاری (مخفصری) به انسان برسد، پروردگارش را صدا می‌زند؛ در حالی که (امیدش از همه جا قطع شده و) به درگاه او باز

نِعْمَةً مِنْهُ نِسِيًّا مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِنْ قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا

می‌کرد. پس از آن، هنگامی که از جانب خود، نعمتی به او می‌بخشد، گرفتاری و رنجی که پیش از این (خدا را) برای (برطرف شدن) آن

لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ

می‌خواند، فراموش می‌کند و برای خدا همتیانی قرار می‌دهد تا (مردم را) از راه او منحرف کند. بگو: «در حالی که کافری، اندکی خوش باش و

النَّارِ ﴿٨﴾ أَمْنَ هُوَ قَانِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْأَخِرَةَ

(از دنیا) لذت ببرد؛ که تو از دوزخیانی. ۸ (آیا آن کافر ناسپاس بهتر است)، یا کسی که در ساعاتی از شب با فروتنی و در حال

وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ

سجده یا ایستاده مشغول طاعت است (و) از آخرت می‌ترسد و به رحمت پروردگارش امیدوار است؟ بگو: آیا

لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَلْبَابِ ﴿٩﴾ قُلْ يَعْبَادِ الَّذِينَ

کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، یکسان‌اند؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند. ۹ بگو: ای بندگان من که ایمان

ءَامِنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ

آورده‌اید، خود را از (خشم) مالک و صاحب‌اختیاران حفظ کنید. کسانی که در دنیا نیکو کنند، (پاداش) نیکویی دارند،

وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿١٠﴾

و زمین خدا (برای هجرت) پهناور است. پاداش شکیبایان صرفاً، بدون محاسبه به آنان داده می‌شود. ۱۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۹. آیا کسانی که می‌دانند، با کسانی که نمی‌دانند، برابرند؟ یکی از نقاط روشن و درخشان دین اسلام، توجه ویژه به علم و تجلیل از عالمان و دانشمندان است. قرآن کریم در اوضاعی نازل شد که در میان مردم مکه و اطراف آن، جز اندکی، بقیه حتی توانایی خواندن و نوشتن هم نداشتند. با این‌همه، در هیچ‌یک از مکاتب آسمانی، به اندازه‌ی اسلام، مردم به کسب علم و دانش تشویق نشده‌اند. این جمله از آیه یعنی ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «آیا کسانی که می‌دانند، با آنان که نمی‌دانند، برابرند؟» به شکل یک شعار اسلامی درآمده است و با صراحت بیان می‌کند که هرگز افراد دانا و نادان برابر نیستند؛ نه در پیشگاه خدا، نه در نزد مردم، و نه در زندگی دنیا و آخرت. در آموزه‌های پیشوایان دین نیز تعبیراتی در باره‌ی اهمیت علم و دانش دیده می‌شود که برتر از آن تصوّر نمی‌شود. در حدیثی از پیامبر ﷺ می‌خوانیم: «زندگی جز برای دو کس فایده‌ای ندارد؛ عالمی که از او پیروی شود و دانش‌طلبی که به سخن دانشمندی گوش کند.»

در حدیثی از امام باقر علیه السلام آمده است: «دانشمندی که از علم او استفاده شود، از هفتاد هزار عابد [که برای مردم سودی نداشته باشند] بهتر است.» البته از نظر اسلام، علم و دانش با داشتن دو شرط اساسی ارزشمند است: ۱- رنگ توحیدی داشته باشد و در راه اثبات مهم‌ترین واقعیت جهان یعنی خدای بزرگ قرار گیرد. آری، اگر فیزیک، شیمی، علوم پزشکی، زیست‌شناسی، جانورشناسی، ستاره‌شناسی و ... به گونه‌ای طرح شود که هر یک، از پدیدآورنده‌ی دانا و توانای اشیاء سخن بگویند و علم و قدرت او را به یاد انسان بیاورد، علمی‌ست که حق مطلب را ادا کرده، و در عین رسیدن به هدف مشخص خود در هر رشته‌ی علمی، با حقیقت اصلی جهان هم‌صدایی داشته است؛ ولی اگر کسب این علوم، به شناخت خدا منتهی نشود و از پدیدآورنده‌ی تمامی موجودات غفلت کند، به بزرگ‌ترین جهل و نادانی تبدیل می‌شود؛ درست مانند کسی که وارد باغ سرسبزی شود و از گل‌های رنگارنگ و میوه‌های خوشمزه‌ی آن لذت ببرد؛ ولی هیچ یادی از صاحب باغ نکند. به‌راستی آیا می‌توان برای چنین شخصی ارزشی قائل شد؟ از نظر اسلام، علمی ارزش دارد که انسانیت انسان را از جهات گوناگون رشد دهد و او را به خدا نزدیک‌تر کند؛ رفتار بدش را اصلاح کند و بذر گفتار و کردار پسنندیده را در وجودش برویاند. اگر اما حافظه‌ی شخصی پر از معلومات و اصطلاحات شود، و در عین حال، وجودش پر از صفات ناپسند باشد، نمی‌توان او را عالم حقیقی نامید. امیر مؤمنان علی علیه السلام چه زیبا فرموده است: «دانشی که تو را اصلاح نکند، گمراهی‌ست.»

قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾ وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ

بگو: من مأمور شده‌ام که «الله» را بپرستم؛ در حالی که عبادت (خود) را برای او خالص کرده‌ام؛ ۱۱ و مأمور شده‌ام که

أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٢﴾ قُلْ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ

نخستین مسلمان باشم. ۱۲ بگو: اگر من (نیز) از پروردگارم نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.

﴿١٣﴾ قُلِ اللَّهُ أَعْبُدْ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي ﴿١٤﴾ فَأَعْبُدُوا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُونِهِ ﴿١٥﴾

۱۳ فقط «الله» را می‌پرستم؛ در حالی که عبادت من را برای او خالص کرده‌ام؛ ۱۴ شما (نیز هر) آنچه را که می‌خواهید، به جای

قُلْ إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

او بپرستید. بگو: زیان‌کاران (حقیقی)، کسانی هستند که (سرمایه‌ی) وجود خویش و خانواده‌ی (بهشتی) خود را روز قیامت

أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ﴿١٥﴾ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ

از دست دادند. آگاه باشید که زیان آشکار، همین است. ۱۵ آنان در بالای سر، سایه‌بان‌هایی از آتش دارند و زیر پاهایشان (نیز) زین‌اند؛ هایی

النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَعْبَادُ فَاتَّقُونَ

(آتشین). این است (عذابی) که خدا با (توصیف) آن، بندگانش را می‌ترساند پس ای بندگان من، خود را از (عذاب) من حفظ کنید.

﴿١٦﴾ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ

۱۶ و کسانی که از پرده‌گی طغیانگران دوری کنند و به (درگاه) خدا بازگردند، بشارت، از آن ایشان است.

لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فَبَشِّرْ عِبَادِ ﴿١٧﴾ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ

پس بندگان (خاص) مرا بشارت ده؛ ۱۷ هم آنان که سخنان را می‌شنوند، آنگاه از بهترین آن‌ها

أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْأُولَاءُ

پیروی می‌کنند. آنان، کسانی هستند که خدا هدایت‌شان کرده است، و آنان خردمندان حقیقی‌اند.

﴿١٨﴾ أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ أَفَأَنْتَ تُنقِذُ مَنْ فِي النَّارِ

۱۸ آیا کسی که فرمان عذاب در باره‌ی او قطعی شده (راه نجاتی دارد)؟ آیا تو می‌توانی کسی را که در آتش است، نجات دهی؟

﴿١٩﴾ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرُفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرُفٌ مَبْنِيَةٌ

۱۹ ولی کسانی که خود را از (خشم) خدا حفظ کردند، قصرهایی مرتفع دارند که روی آن‌ها، قصرهای مرتفع دیگری

تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَعَدَّ اللَّهُ لَا يُخْلِفُ اللَّهُ الْمِيعَادَ ﴿٢٠﴾

بنا شده که از زیر آن‌ها، نهرهایی جاری ست، به راستی خدا (این را) وعده داده است، خدا خلف وعده نمی‌کند. ۲۰

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ

آیا ندیده‌ای که خدا آبی از آسمان نازل کرد؟ آنگاه آن را در چشمه‌هایی در زمین راه داد؛ سپس به وسیله‌ی آن، کشت و

ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرِبَهُ مُصْفَرًّا

زرعی رنگارنگ را (از زمین) بیرون آورد. (آن کشت) سپس خشک می‌شود، و در نتیجه، آن را زرد می‌بینی. و سپس آن را به

ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ ﴿٢١﴾

صورت خاشاک در می‌آورد. به راستی در این (چرخه‌ی مرگ و زندگی)، یادآوری (بزرگی) برای خردمندان وجود دارد. ۲۱

۱۸. درود بر آزاداندیشان: یکی از انتقادهای قرآن از مخالفان خود این است که آنان حتی حاضر نمی‌شوند پیام قرآن را بشنوند و آن را بررسی کنند؛ چنان‌که در آیه‌ی ۵ سوره‌ی هود می‌فرماید: «آگاه باشید که مشرکان سر در گریبان فرو می‌برند تا در هنگام تلاوت قرآن توسط پیامبر ﷺ خود را پنهان کنند (و آیات قرآن را نشنوند)». یا در آیه‌ی ۷ سوره‌ی نوح می‌خوانیم که حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَام به خدا عرض می‌کند: «من هرگاه آنان را دعوت کردم تا ایشان را بیاموزی، انگشتان خود را در گوش‌هایشان کردند و جامه‌هایشان را به سر کشیدند و بر انکار خود پافشاری کردند و به شدت تکبر ورزیدند.» از نظر اسلام، انسان باید چنان آزاداندیش باشد که سخنان دیگران را با صبر و تحمل فراوان بشنود و در آن‌ها ببیند و آنگاه با فکری خالی از تعصبات کورکورانه، آن سخنان را تحلیل کند و راه حق را برگزیند. آیه‌ی مورد بحث که به صورت یک شعار اسلامی درآمده، آزاداندیشی مسلمانان و انتخاب‌گری آن‌ها را به خوبی نشان می‌دهد و می‌فرماید: «به بندگان خاص من بشارت ده؛ همان‌ها که سخنان [مختلف] را می‌شنوند و از بهترین آن‌ها پیروی می‌کنند.»

همچنین در آیه‌ی ۴۹ سوره‌ی قصص می‌خوانیم که خدا به پیامبر خود دستور می‌دهد که در برابر کافرانی که تورات و قرآن را رد می‌کنند و آن‌ها را جادو می‌خوانند، بفرماید: «بگو: اگر راست می‌گویید، کتابی از جانب خدا بیاورید که از این دو کتاب بهتر هدایت کند تا من نیز از آن پیروی کنم.» آری، اسلام با هر نوع تعصب بیجا و انتخاب کورکورانه مخالف است و از پیروان خود می‌خواهد که به خوبی در باره‌ی اسلام تحقیق کنند و آن را با چشمانی باز بپذیرند. از این رو هر مسلمانی وظیفه دارد اصول دین خود را با تحقیق و مطالعه باور کند؛ نه با تقلید از آباء و اجداد خود. این مطلب چنان مهم است که خداوند در آیه‌ی ۶ سوره‌ی توبه به پیامبر خود دستور می‌دهد که اگر یکی از مشرکان از او تقاضای پناهندگی کرد تا در باره‌ی اسلام تحقیق کند، به او پناه دهد تا با خیال آسوده سخن خدا را بشنود و در آن اندیشه کند، و در هنگام بازگشت نیز او را به محلی امن برساند تا کسی در راه مزاحم او نشود. بررسی سخنان و عملکرد پیشوایان ما به خوبی نشان می‌دهد که ایشان نیز طرفدار آزاداندیشی و مطالعه‌ی نظریات مختلف بوده‌اند. از امیر مؤمنان علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شده است: «دانش و حکمت، گم‌شده‌ی مؤمن است؛ پس به دنبال آن بروید؛ هرچند نزد مشرکان باشد.»

أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَىٰ نُورٍ مِّن رَّبِّهِ ۗ فَوَيْلٌ

آیا کسی که خدا دلش را برای تسلیم شدن (در برابر خدا و پذیرش اسلام) آماده کرده، و بدین سبب، بر (فران توری بزرگ) از جانب پروردگارش (استوار) است

لِلْقَلْبِ ۗ قُلُوبُهُم مِّن ذِكْرِ اللَّهِ ۗ أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿۲۲﴾

(همچون گوردلان گمراه است؟ پس وای بر کسانی که دل‌هایشان به سبب (روگرداندن از) یاد خدا سنگ شده است! آنان در گمراهی آشکاری به سر می‌برند. ۲۲)

اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَابِهًا مَّثَانِي تَقْشَعِرُّ مِنْهُ

خداوند، بهترین سخن را نازل کرد؛ یعنی کتابی که (آیاتش در شیوایی و بلندی محتوا) مانند یکدیگر است و (پندها و مفاهیم عالی‌اش)

جُلُودَ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ

تکرار شده است. از (شفیندن) آن، لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگارشان می‌ترسند. آنگاه جسم و جان‌شان با یاد

إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ۗ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَن يَشَاءُ ۗ وَمَن

خدا آرام می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد به وسیله آن هدایت می‌کند. و هر کس را که خدا گمراه کند،

يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿۲۳﴾ أَفَمَن يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سَوَاءً

هیچ هدایتگری نخواهد داشت. ۲۳ آیا کسی که در روز قیامت (دست‌هایش بسته است و سعی می‌کند) به وسیلهی صورتش خود را از عذابی سخت حفظ کند

الْعَذَابِ ۖ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ۗ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ

(مانند کسی‌ست که آن روز در امنیت کامل به سر می‌برد؟ (آن روز) به ستم‌گران گفته می‌شود: «(حقیقت) آنچه را که (در دنیا) به دست می‌آوردید، بچشید.»

﴿۲۴﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاَتَتْهُمْ الْعَذَابُ مِن حَيْثُ

۲۴ پیشینیان آنان (نیز سخنان پیامبران را) دروغ شمردند. در نتیجه، از جایی که فکر (ش را هم) نمی‌کردند، عذاب

لَا يَشْعُرُونَ ﴿۲۵﴾ فَآذَقَهُمُ اللَّهُ الْحِزْبَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۗ وَالْعَذَابُ

سرگشان آمد. ۲۵ پس خدا، خفت و خواری را در زندگی دنیا به آنان چشاند، و بی‌شک عذاب آخرت بزرگ‌تر است.

الْآخِرَةُ أَكْبَرُ ۖ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ صَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي

اگر (حقیقتاً) می‌دانستند (پیامبران را تکذیب نمی‌کردند). ۲۶ قطعاً در این قرآن، برای مردم، از هر سخن مهمی

هَذَا الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿۲۷﴾ قُرْآنًا عَرَبِيًّا

(که برای سعادت بدان نیاز دارند، حقایقی را) بیان کردیم؛ باشد که پند گیرند. ۲۷ (قرآن) سخنانی (است که بر تو) خوانده شده و عربی و فصیح (و بدون هیچ گونه

عَرَبِيٍّ غَيْرٍ ذِي عَوجٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿۲۸﴾ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ

انحراف (از حق) و تناقض (در آیت‌اش) می‌باشد؛ باشد که خود را (از خشم خدا) حفظ کنند. ۲۸ خداوند، پیش مهمی را بیان کرده است: مردی

شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ ۗ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا

که در (مالکیت) او، افرادی ناسازگار و بداخلاق شریک‌اند. و (در مقابل) مردی که (تثا) فرمان‌بردار یک نفر است؛ آیا وضعیت این دو نفر یکسان است؟

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ ۗ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿۲۹﴾ إِنَّكَ مَيِّتٌ وَإِنَّهُمْ مَيِّتُونَ

سپاس و ستایش، از آن خداست. حقیقت این است که بیشتر آنان نمی‌دانند. ۲۹ تو می‌میری، و آنان (نیز) خواهند مُرد.

﴿۳۰﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عِنْدَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿۳۱﴾

۳۰ سپس شما، در روز قیامت، در پیشگاه پروردگارتان

با یکدیگر کشمکش و مجادله خواهید کرد. ۳۱

۳۰ سپس شما، در روز قیامت، در پیشگاه پروردگارتان با یکدیگر کشمکش و مجادله خواهید کرد. ۳۱

۲۲. وای بر سنگ‌دلان: شاید با کسانی برخورد کرده باشید که بسیار منطقی و حق‌جو هستند و پس از این که حقیقتی نزدشان اثبات شد، کاملاً در برابر آن تسلیم می‌شوند. در مقابل، شاید افرادی را دیده باشید که لجاجت در اعماق وجودشان نفوذ کرده، و اگر با چیزی مخالف باشند، با دیدن هزار دلیل منطقی و درست هم از مخالفت خود دست برمی‌دارند، و به فرموده‌ی قرآن، اگر تمام نشانه‌های حق را هم ببینند، به آن ایمان نمی‌آورند، و اگر راه کمال را ببینند، در آن گام نمی‌نهند، و اگر راه گمراهی را ببینند، در آن گام می‌گذارند! به‌راستی چرا چنین می‌شود و چرا این دو گروه که هر دو انسان هستند و درک و شعور دارند، این‌قدر با هم متفاوت هستند؟ حقیقت این است که عوامل پیدایش هر یک از این دو حالت را باید در شیوه‌ی زندگی انسان‌ها جست‌وجو کرد؛ و الا به فرموده‌ی قرآن، تمام انسان‌ها با سرشت حق‌گرا به دنیا می‌آیند.

آیه‌ی مورد بحث، با توجه به همین نکته، گروه نخست را «صاحبان شرح صدر»، و گروه دوم را «سنگ‌دلان» معرفی کرده است. شرح صدر بدین معناست که انسان وجود خود را برای پذیرفتن حقیقت آماده کند؛ همچون زمین حاصل‌خیزی که باران را با کمال میل می‌پذیرد و از برکت آن، پر از گل‌های زیبا و درختان بارور می‌شود. در مقابل، سنگ‌دلی بدین معناست که قلب انسان، حق را نپذیرد و در برابر آن مقاومت کند؛ همچون سنگی که در برابر آب زلال مقاومت می‌کند و اجازه‌ی ورود آن را به خود نمی‌دهد، و در نتیجه، هیچ شکوفایی و رشدی در آن پدید نمی‌آید. البته هر یک از این دو حالت، عوامل گوناگونی دارد. در روایات پیشوایان ما آمده است که مطالعات پی‌گیر و مستمر، ارتباط با دانشمندان و علمای شایسته، خودسازی، یاد خدا و تهذیب نفس، همچنین پرهیز از گناه و نافرمانی خدا به‌ویژه غذای حرام، از عوامل مهم شرح صدر هستند. برعکس، جهل، گناه، لجاجت، بحث و جدل بی‌مورد، هم‌نشینی با بدان و گنه‌کاران، و خوردن غذای حرام، باعث سنگ‌دلی می‌شود. در حدیثی از امام باقر علیه السلام می‌خوانیم: «از غفلت دوری کن که باعث سنگ‌دلی می‌شود.» همچنین از امام صادق علیه السلام نقل شده که آن حضرت، پرخوری را مایه‌ی سنگ‌دلی برشمرده‌اند.